

## اقطاع نظامی در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی و نقش وزیر نظام‌الملک

در پیدایش و تحول آن (۱۰۳۷/۵۴۲۹م - ۱۰۹۲/۵۴۸۶م)<sup>۱</sup>

علیان عبدالفتاح الجالودی<sup>۲</sup>

ترجمه: حسین قائمی اصل<sup>۳</sup>

سجاد جمشیدیان<sup>۴</sup>

### چکیده:

پژوهشگرانی که به بررسی اقطاع نظامی در عصر سلجوقی و ارزیابی تلاش‌های وزیر نظام‌الملک طوسی در ایجاد و نقش او در تحول ساختاری آن در قیاس با عصر بویه‌ایان قبل از آن پرداخته‌اند نظریه‌های مختلف و متفاوتی دارند که این اختلاف ناشی از نوع نگاه این پژوهشگران به گفتارهایی است که در این باره در کتاب «سیاست‌نامه» نظام‌الملک آمده است. در میان این پژوهشگران، تنها گروه اندکی تلاش نموده‌اند که گفتارهای نظام‌الملک را در کتاب سیاست‌نامه به صورت تاریخی و عمیق و بر مبنای تحولات سیاسی، فکری، اقتصادی و نظامی عصر سلجوقی مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. نویسنده این مقاله سعی دارد سیر تحول تاریخی مفهوم اقطاع در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی (طغرل بیگ، آلپ‌ارسلان، ملکشاه) را مورد بررسی قرار داده و تلاش‌های وزیر نظام‌الملک طوسی و نقش او در پیدایش اقطاع نظامی را در پرتو دیگر منابع تاریخی واکاوی کند. در این بحث و بررسی رابطه میان میراث ترکی و اقدامات اقطاعی عصر بویه‌ای و اقدامات و تلاش‌های نظام‌الملک مورد توجه قرار گرفته است. همچنین در این مقاله اشاره‌های تاریخی موضوع اقطاع نظامی در منابع اولیه مورد ارزیابی قرار گرفته است و در کنار آن گفتارهای مربوط به این نوع اقطاع در کتاب سیاست‌نامه که نظام‌الملک آن را در اواخر حیات خود تالیف نموده است با دقت خاصی بررسی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** اقطاع نظامی، پادشاهان سلجوقی، نظام‌الملک طوسی، عصر بویه‌ای.

۱. عنوان اصلی به زبان عربی و ارجاع مقاله به شرح ذیل است: الإقطاع العسکری فی عصر سلاطین السلاجقه الكبار و دور الوزير نظام الملك الطوسی فی نشأته وتطوره (۱۰۳۷/۵۴۲۹م - ۱۰۹۲/۵۴۸۶م) علیان عبد الفتاح الجالودی. المجله الاردنيه للتاریخ و الآثار، المجلد ۲، العدد ۱، ۲۰۰۸م.

۲. استادیار گروه تاریخ اسلامی دانشگاه آل‌بیت المفرق، اردن

۳. دانشجوی دکتری ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

۴. کارشناس ارشد تاریخ

خلافت عباسی از قرن سوم هجری/نهم میلادی رو به ضعف نهاد و سیطره آن بر ایالت‌های شرقی و غربی دچار رخوت و سستی شد و این ایالت‌ها به تدریج به حکومت‌های مستقلی تبدیل شدند که فقط از نظر ظاهری و تشریفات دولتی تابع خلافت عباسی بودند (مسعودی، ۱۹۸۲، جلد ۱، ص ۳۰۶ و جلد ۲، ص ۷۳؛ مسکویه، ۱۹۱۴، جلد ۲، صص ۱۵۳-۱۵۴؛ همدانی، ۱۹۶۱، ص ۱۰۱؛ الدوری، ۱۹۴۵، ص ۱۲۳؛ Barthold, 1963, p.17؛ Siddiqi, 1977, pp.1-32). هم‌زمان با آن، ساختار نظامی سپاه خلافت عباسی و دولت‌های اطراف آن دچار تغییر و تحول شد و از زمان خلافت معتصم بالله (۲۱۸-۲۲۷/۸۳۳-۸۴۱م) سپاه خلافت عباسی دارای ترکیبی از بردگان (غلامان و ممالیک) شد که این غلامان اساساً از ترک‌های جنوب روسیه، دشت‌های آسیای میانه و علاوه بر آن نژادهای کوچک‌تر دیگری از بربر، سودان، ارمنی‌ها، یونانی‌ها و بالکانی‌ها بودند (الدوری، ۱۹۴۵، صص ۵۸-۱۳؛ Siddiqi, 1977, pp.4-7؛ پاسورث، ۱۹۷۲، صص ۲۰۶-۲۰۷). پادشاهان بزرگ معمولاً در پی‌ریزی خلافت خود این بردگان را هسته اولیه سپاه و نگهبانان درباری خاص خود قرار می‌دادند که این موضوع ناشی از شایستگی بالا و شجاعت و توانایی منحصر به فرد این بردگان بود. علاوه بر آن، چنین بردگانی با منتفدین محلی یا گروه‌های خاص ارتباطی نداشتند که همین مساله باعث می‌شد اخلاص و وفاداری آنها به پادشاهان و امرای ولی نعمت خود همیشه پابرجا باقی بماند.

با گذشت زمان نقش سپاه فزونی یافت و اهمیت آنها چه در مقابله با نزاع‌های داخلی بین امرای در حال رقابت برای تصاحب قدرت و چه در مقابله با دشمنان خارجی و یا حمایت از دولت‌های تابعه اطراف در برابر تهدیدات خارجی افزایش یافت.<sup>۳</sup> این تحول ساختاری در سپاه خلافت و حاکمان مستقل، هم‌زمان با تحولات سیاسی و اقتصادی مهمی بوقوع پیوست، مثلاً در بعد سیاسی از ابتدای قرن چهارم هجری /دهم میلادی زمام قدرت یعنی همان پایتخت خلافت به دست پادشاهان و امرای بغداد افتاد (مسکویه، ۱۹۱۴، جلد ۱، صص ۳۵۲-۳۵۰؛ الدوری، ۱۹۴۵، ص ۲۳۶؛ متز، ۱۹۶۷، جلد ۱

ص ۴۶-۴۵) و با تسلط بویه‌ایان بر قدرت سیاسی، خلافت تنها به یک سازمان دینی میان تهی تبدیل شد که هیچ قدرت سیاسی نداشت و قدرت به دست امرای حاکم بر خلافت افتاد و با بویه‌ایان شروع شد و سپس با پادشاهان سلجوقی ادامه یافت که این گروه‌ها، خلافت عباسی را تنها برای پوشش دینی قدرت خود حفظ می‌کردند (بیرونی، ۱۹۲۳م، ص ۱۳۲؛ العمرانی، ۱۹۷۳م، ص ۲۲۲؛ ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۷۷-۷۶ و صص ۸۱-۸۲). از نظر اقتصادی و به دلیل بالا گرفتن نقش سپاه در زندگی روزانه، تحولات مهمی در سطح جامعه رخ داد که اساساً در کاهش نقش تجارت، صرافیه‌ها، شهرها و روی آوردن به نوعی اقتصاد کشاورزی مبتنی بر زمین و نه پول نقد تجلی یافت (الدوری، بی‌تا، ص ۹۵ و ص ۱۰۲؛ کاهن، ۱۹۷۲م، صص ۱۷۲-۱۶۹؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۲۶-۲۲۴؛ طرخان، ۱۹۶۸م، ص ۶۵ به بعد). این موضوع به نوبه خود باعث تحول در راه‌های تصاحب اراضی و ظهور نوعی اقطاع جنگی (نظامی) مبتنی بر اقطاع اراضی خراج<sup>۱</sup> شد که سربازان به جای دریافت حقوق ماهیانه نقدی آنها را تصاحب می‌کردند و حق بهره‌برداری از این اراضی خراجی منوط به انجام خدمت نظامی در کنار خدمات اداری بود و بخشی از مالیات‌هایی را که شخص اقطاع کننده به دست می‌آورد به حساب ذخیره مرکزی دولت می‌پرداخت (العرینی، ۱۹۵۷م، ص ۱۳۱ به بعد؛ طرخان، ۱۹۵۷م، ص ۴۹ به بعد؛ کاهن، ۱۹۸۸م، ص ۱۹۷ به بعد؛ الدوری، ۱۹۸۸م، ص ۲۴۹ به بعد؛ آن لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۸ به بعد).

این تحول بنیادین و مهم در مفهوم اقطاع از معنای هبه و بخشش (قطیعه یا اقطاع تصرفی و تملکی) به معنای تصرف کامل و تصاحب زمین می‌باشد و اساساً از اراضی

۱. ابویوسف آن را چنین تعریف می‌کند: زمینی را که در آن امام ساکن شود و به دست خانواده‌اش بسیار و همه‌ی زمین‌های غیر عرب می‌تواند به امام و خانواده او واگذار شود که در زمره اهل ذمه هستند که همان زمین خراج می‌باشد. یعنی زمین‌های عامه در کشورهای فتح شده که بر آن مالیات خراج وضع می‌شود. ر.ک به: یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف، (۷۹۸/۵۱۸۲م)، کتاب الخراج، تحقیق محمد ابراهیم البنا، دارالاعتصام، مصر، بدون چاپ، بی‌تا، صص ۷۲-۶۷؛ غیداء، خزنة کاتبی، الخراج منذ الفتح الإسلامی حتی أواسط القرن الثالث الهجری، مرکز دراسات الوحده العربیة، چاپ اول، ۱۹۴۴م، صص ۱۰۹-۹۹.

موات<sup>۱</sup> و صوافی<sup>۲</sup> و گاهی نیز اراضی خراجی (الدوری، ۱۹۹۵م، صص ۴۷ و ۵۳؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۵۵-۲۵۰؛ منمیه، ۱۹۸۸م، صص ۲۹۳ به بعد؛ کاتبی، ۱۹۴۴م، صص ۹۹-۸۹) تشکیل می‌شود. این تحول به معنای آزادی تام شخص اقطاع کننده در دخل و تصرف اراضی می‌باشد چرا که مالک زمین محسوب می‌شود و این حق را داشت که اراضی مذکور را فروخته، بخشش نموده، اجاره داده و یا دیگر دخل و تصرفات قانونی در آن نماید (ابو یوسف، بی‌تا، صص ۱۳۴-۱۲۵؛ ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۳۳۱-۳۲۵؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۵۴-۲۴۸). این نوع اقطاع کاملاً با مفهوم اقطاع بهره‌برداری که عمدتاً از تصرف زمین‌های خراجی تشکیل می‌شد متفاوت است. این نوع دوم اقطاع (اقطاع بهره‌برداری) به معنای حق منفعت می‌باشد و نه حق مالکیت تام اراضی، زیرا در ازای خدمت نظامی بوده است که شخص اقطاع کننده ارائه می‌داد تا در مقابل این اقطاع بتواند جایگزین حقوق ماهیانه شود و این همان چیزی است که اصطلاحاً اقطاع نظامی (جنگی) نامیده می‌شود و اکثر پژوهشگرانی که به این موضوع پرداخته‌اند معتقدند آغاز ظهور آن به دوره حکومت بویه‌ایان از ابتدای سال ۳۳۴هـ/ ۹۴۵م برمی‌گردد (کاهن، ۱۹۸۸م، صص ۲۱۱-۲۰۸؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۶۳-۲۵۶؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، صص ۲۸۳-۲۸۱؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۳۵-۱۳۱؛ آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۳۳-۲۲۷. خلیل، ۱۹۹۶م، صص ۱۶۸-۱۶۳)<sup>۳</sup> و شکل تکامل یافته آن در عصر سلجوقی (۵۹۰-۴۴۷هـ/ ۱۱۹۲-۱۰۵۵م) ظهور یافت که عصر طلایی اقطاع نظامی شمرده می‌شود (آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۷۷-۲۷۱؛ الدوری، ۱۹۸۸م، صص ۲۶۳؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۷۸-۱۳۷؛ ناجی، ۱۹۸۷م، صص ۱۶۱). گرایش بویه‌ایان به این نوع نظام اقطاعی،

۱. منظور زمینی ویران شده و خرابه‌ای است که مالکی ندارد و کسی هم در آن سکونت نداشته و اثری از خانه و زراعت در آن یافت نمی‌شود. ابو یوسف، الخراج، صص ۱۴۳-۱۳۷؛ ماوردی، الأحکام السلطانیة، صص ۳۰۴-۳۰۵.  
 ۲. منظور زمینی است که با سقوط دولت ساسانی مالکین خود را از دست داده و یا مسلمانان در سرزمین شام و مصر و مغرب در دولت روم با فرار یا قتل مالکان آن‌را به دست آورده‌اند و چون این زمین‌ها پاک و مصفی شده‌اند با این نام نام‌گذاری شدند و به بیت‌المال و تحت نظارت خلیفه اختصاص داده شدند. ر.ک به: ماوردی، احکام السلطانیة، صص ۳۲۹؛ غیدا کاتبی، الخراج، صص ۲۹۷-۲۹۵.  
 ۳. کدخدا موکل کسی بود که برای حل مشکل به او مراجعه می‌شد و معمولاً به حل و فصل و امر و نهی در امور می‌پرداخت. بیهقی، تاریخ بیهقی، صص ۴۱۵.

ناشی از ورشکستگی حساب خزانه و عدم توانایی آنها در تامین بودجه سربازان ترک و دیلمی خود و افزایش آشوب در میان آنها (الدوری، بی تا، ص ۸۶؛ الدوری ۱۹۴۵م، ص ۲۶۸-۲۶۳) و همچنین عقب ماندگی فرهنگی و ضعف آگاهی سیاسی در امور دولتی و موسسات مرتبط با اداره اقتصاد ملی و میراث تمدنی عقب مانده آنها بود که از سرزمین مادری خود به همراه آوردند و آن را در کشورهای تحت سیطره خود و از جمله عراق اجرا نمودند که به دنبال ایجاد راه های مناسب برای پاسخگویی به درخواست های مالی سربازان نبود (آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۲۹-۲۲۸؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۵۹؛ الدوری ۱۹۴۵م، صص ۲۶۸-۲۶۳؛ Siddiqi, 1977 p.33). علاوه بر همه ی این موضوعات دلیل دیگری باعث رواج این نوع نظام اقطاعی شد و آن اینکه بویه ایان از سرزمین دیلم برخاسته بودند<sup>۱</sup> که در آن سرزمین، نوعی نظام اقطاعی قبیله ای رواج داشت و رئیس قبیله (کدخدا) مالک اقطاعات محسوب می شد و توزیع و تقسیم اراضی را در بین افراد خانواده برعهده داشت (الدوری، ۱۹۴۵م، صص ۲۶۸-۲۶۳؛ Siddiqi, 1977, pp.33-34).

#### اقطاع در عصر سلجوقیان

میراث بویه ایان در اقطاع نظامی، نگاه قبیله ای مبتنی بر مالکیت اشتراکی اراضی در میان سلجوقیان<sup>۲</sup>، اقدامات وزیر نظام الملک طوسی در این باره، اصول اولیه تئوریک اقطاع نظامی در عصر سلجوقی را تشکیل می دهد (کاهن، ۱۹۸۸، ص ۲۲۱؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ Lambton, 1953, p.60). سلجوقیان تقریباً با انواع ابتدایی و اولیه مدل های اقطاع در سرزمین مادری خود یعنی دشت های ترکستان آشنایی داشتند و

۱. منظور سرزمین های اطراف دریای خزر می باشد که از شرق به خراسان و از جنوب به کوه های البرز، و از غرب به آذربایجان می رسد و از مناطق طبرستان، کوه های البرز و گیلان تشکیل می شود. الدوری، دراسات، ص ۲۳۸  
 ۲. منسوب به جد خود سلجوق بن یقاق (دقاق) از قبایل غز یا اوغز ترکمنی که از وطن اصلی خود در دشت های ترکستان به ماورالنهر کوچ کردند و در زمان غزنویان در خراسان و بویه ایان در ایران، عراق گسترش یافتند و دولت بزرگی برپا نمودند که از ایران، عراق، شامات و بخشی از آسیای صغیر را شامل می شد. برای مطالعه بیشتر ر.ک به: بارتولد، ترکستان، ۴۹۳ به بعد؛ علیان الجالودی، تطور مفهوم السلطنة وعلاقتها بالخلافة خلال العصر السلجوقی، رساله دکتری چاپ نشده، دانشگاه اردن، ۱۹۹۷م، ص ۲۵ به بعد.

پادشاهان سلجوقی در اصل رهبران قبایل اقوام خود بوده‌اند و معتقد بودند حکومت آنها تا جایی امتداد می‌یابد که قبایل آنها کوچ کند و به مساحت معینی محدود نمی‌شود. در اراضی استپ هر قبیله سهمی از چراگاههای مشاع داشت که رهبر آن قبیله با توجه به آداب و رسوم قبیله به توزیع این چراگاه‌ها می‌پرداخت (سعد، ۱۹۷۹م، صص ۳۴۸-۳۴۶؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۴۰-۱۳۹). هنگامی که این قبایل سرزمین مادری خود را ترک گفته و در سواحل حاصلخیز جیحون<sup>۱</sup> در گروه‌های متوالی (راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۴۶؛ الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۲؛ بارتولد، ۱۹۸۱م، صص ۳۹۳-۳۹۲) سکنی گزیدند، با دولت‌های اسلامی مرکب از سامانیان (۳۸۹-۵۲۶۱/۹۹۸-۷۸۴م) و قراختانیان (۶۰۹-۱۲۱۲/۲۲۶-۸۴۰م)<sup>۲</sup> در آن زمان درآمیختند و با قبول مذهب تسنن به اسلام گرویدند (بارتولد، ۱۹۵۸م، صص ۱۰۰، ارنولد، ۱۹۷۰م، صص ۲۴۵). این قبائل بادیه نشین به طور گروهی صاحب اراضی‌ای شدند که به شکل هبه (بخشش) به رئیس قبیله و یا خانواده فاتح داده می‌شد که این بخشش‌ها نتیجه خدماتی بود که ارائه می‌دادند که در راس این خدمات مقابله با قبائل ترکی بود که همچنان بت‌پرست بوده و به اسلام نگرویده بودند (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۲؛ العبری، ۱۹۳۳م، صص ۲۹۳؛ بروکلیمان، ۱۹۶۱م، صص ۱۲۵). با عبور قبایل سلجوقی از رودخانه جیحون به سمت خراسان<sup>۳</sup> مسعود غزنوی در سال ۱۰۳۴/۴۲۶م حاکمیت برخی از ایالت‌های خراسان را به سلجوقیان واگذار کرد (بییهقی، ۱۹۵۶م، صص ۵۰۴-۵۰۳؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۴۸-۱۴۷؛ یزدی، ۱۹۷۹م، صص ۲۴-۲۳؛ بارتولد، ۱۹۵۸م، صص ۱۱۱) و به سه رهبر بزرگ آنان (طغرل بیگ، بیغو،

۱. دریای آمودریا که خراسان را از غرب و ماورالنهر را از طرف شرق از هم جدا می‌کند. بارتولد، ترکستان منذ الفتح الإسلامی وحتى الغزو المغولی، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، چاپ اول، کویت، ۱۹۸۱م، صص ۱۴۵.
۲. برای اطلاعات بیشتر درباره دولت سامانی و قراختانیان رک به بارتولد، ترکستان، صص ۴۷۱-۳۸۹؛ الدوری، دراسات، صص ۱۲۵-۱۲۰؛ حسین الداقوقی، الدولة القراخانیة، مجلة المؤرخ العربی، شماره ۴۲-۴۱، سال ۱۶، ۱۹۹۰م، صص ۱۳۴-۱۵۰؛ Siddiqi, op.cit, p.103
۳. منظور سرزمین‌های واقع شده میان هند، طارستان، غزنه، سیستان و کرمان می‌باشد. شهاب الدین اُبی عبد الله یاقوت حموی (۱۲۲۸/۵۶۲۶م)، معجم البلدان، پنج جلد، تحقیق فرید جندی، دار الکتب العلمیة، بیروت، بدون چاپ، جلد ۲، صص ۴۰۵-۴۰۱.

داوود) لقب دهقان داد.<sup>۱</sup> نظر به اینکه در خراسان آن روزی، همچنان آداب و رسوم قدیمی ایرانی رواج داشت، شیوهی حکومت‌داری سلجوقیان تحت تاثیر اندیشه حکومت دیکتاتوری ایرانی قرار گرفت و مملکت به عنوان ملک شخصی خان و پادشاه محسوب می‌شد که به نیابت از قبیله خود مالک آن بوده و در چارچوب شخصی می‌توانست طبق سلیقه شخصی خود به دخل و تصرف در آن بپردازد و یا بخشی از آن را در میان افراد خانواده اقطاع کند و این همان اقدامی است که طغرل بیگ پادشاه اول سلجوقیان با پیروزی بر لشکر غزنوی در جنگ دندانقان<sup>۲</sup> در سال ۴۳۱/۱۰۳۹م به آن دست زد و باعث تحکم کیان سیاسی سلجوقیان و به رسمیت شناختن آنها از طرف خلافت عباسی به عنوان پادشاهان اسلام و مسلمین شد. مملکت بر اساس نظام اقطاعی تقسیم شد و به عنوان ملک شخصی خان قرار گرفت که حال دیگر لقب پادشاه داشت و نائب قبیله خود بود و در این مملکت به شیوه آداب و رسوم خانوادگی کهن خود حکومت می‌کرد. ایالت‌ها بین افراد خانواده سلجوقی تقسیم شد که این مسئله از یک طرف ناشی از میراثی بود که سلجوقیان با خود به همراه داشتند و از طرف دیگر ضمانتی برای وحدت افراد خانواده بود تا حاکمیت خود را بر دیگر قبایل غزی و ترکمنی که زیر لوای خانواده سلجوقی قرار داشتند حفظ کنند (بنداری، بی‌تا، ص ۱؛ حسینی، ۱۹۳۳م، ص ۱۷؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۶۸-۱۶۷؛ یزدی، ۱۹۷۹م، ص ۳۸؛ ابن‌العبری، ۱۹۹۱م، ص ۱۰. اتابکی بردی، ۱۹۳۵م، صص ۳۰-۲۹؛ Bosworth 1963 pp.44). تکیه بر چنین مفهوم خانوادگی در تقسیم ایالت‌های تحت فرمان سلجوقیان و اقطاعی نمودن آن برای امرای خانواده سلجوقی نه تنها در عصر پادشاهان بزرگی مانند طغرل بیگ و آلپارسلان و ملکشاه (۴۸۵-۴۲۹/۱۰۹۲-۱۰۳۷م) ادامه یافت بلکه سلجوقیان در طول حیات خود از آن دست نکشیده و همواره در تاریخ حکومت آنها ادامه داشت که این مسئله خود یکی از مهم‌ترین دلایل شیوع جنبش‌ها، شورش‌ها و درگیری‌هایی بود که در میان افراد

۱. به معنای کدخدا که نماینده دولت بود و بعد از ضمانت روستا خراج را از طرف آنها به دولت پرداخت می‌کرد.

بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۲۸؛ Lambton, Dihkan, EI 2, pp.253-254

۲. در صحرای بین سرخس و مرو در خراسان واقع شده است. بارتولد، ترکستان، ص ۴۷

خانواده برای به دست گرفتن قدرت شکل گرفت و در ادامه علت اصلی فروپاشی حکومت سلجوقیان شد. در زمان دو پادشاه اول سلجوقی یعنی طغرل بیگ و آلپ ارسلان، نظام اقطاعی تا حدودی ادامه همان نظام اقطاعی عصر بویه‌ای بود که در صفحات قبل اشاره نمودیم که تحت تاثیر میراث ترک‌ها بوده است. مثلاً طغرل بیگ پادشاه اول سلجوقیان همان مدل نظام اقطاعی عصر بویه‌ایان را در میان امرای ترکمنی و رهبران محلی در پیش گرفت و در کنار آن از سمت غرب به سوی ایران و عراق آن را گسترش داد (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۶۱-۵۸؛ ابن الفارقی، ۱۹۵۹م، ص ۱۶۱)

با تسلط سلجوقیان بر عراق در سال ۱۰۵۵/۵۴۴۷م اقطاع وسیعی به خلیفه عباسی اختصاص داده شد که با آن امرار معاش کرده و هزینه‌های دارالخلافه را بپردازد که همین شیوه نیز در عصر بویه‌ای رایج بود. اقطاع مذکور از طرف وکلای خود خلیفه اداره می‌شد (ابن جوزی، بی‌تا، صص ۲۲۳-۲۲۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۱۵۸؛ ابن اثیر، ۱۹۶۳م، ص ۵۱؛ سبط ابن جوزی ۱۹۵۲-۱۹۵۱م، صص ۸۸-۸۶ و ۱۱۹؛ ابن جوزی، بی‌تا، ص ۲۲۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۱، ص ۲۶؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۷۷) و این اقطاع در ادامه به صورت پیاپی در معرض مصادره قرار می‌گرفت، چرا که پادشاهان (دولت‌های تابعه) از آن به عنوان ابزار فشاری بر خلیفه‌های عباسی برای رسیدن به درخواست‌های خود استفاده می‌کردند (ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۲۲۴؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۱، ص ۲۶؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۷۷). همچنین در صورت وجود قراردادهای پیش از یک سال در مناطق عراق، باید ضمانتی اخذ می‌شد که چنین مدل اقطاعی تا حدود زیادی شبیه همان مدل اقطاعی عصر بویه‌ای بود.

برای تفسیر اقطاعات سلجوقی در مرحله اولیه گسترش حکومت آنها در عراق و سرزمین‌های شام باید به علاقه پادشاهان سلجوقی در دستیابی به دوستی با حکومت‌های عربی و کردی در عراق و سرزمین‌های شام و طرفداری از سلجوقیان برای رویارویی با دولت فاطمی (ابن قلانسی، ۱۹۰۸م، ص ۲۰۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، ج ۹، صص ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۱۸، جلد ۱۰، ص ۲۵، ۱۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶۳م، صص ۲۲-۲۳) و خطر دعوت اسماعیلی در مناطق شرقی و تثبیت دولت آنها اشاره کرد.



## وزیر نظام‌الملک و نقش او در اقطاع نظامی

همزمان با به وزارت رسیدن نظام‌الملک طوسی در زمان دو پادشاه آلپ ارسلان (۴۶۵-۱۰۷۲/۴۵۵-۱۰۶۳م) و ملک‌شاه (۴۸۵-۱۰۹۲/۴۶۵-۱۰۷۲م) اقطاع نظامی شاهد تحول مهمی نسبت به عصر بویه‌ای و اوایل عصر سلجوقی بود. این تحول در ارتقاء نظام اقطاعی به سطح یک سازمان نمایانگر می‌شود که دولت آن‌را مدیریت کرده و از آن بهره می‌برد. بعد دیگر این تحول در ساختار ارتش سلجوقی نمایان می‌شود که به جای تکیه بر قبائل ترکمن به مجموعه‌ای از غلامان (برده‌های ممالیک) روی آورد و به منظور تهیه منابع مالی برای رفع نیازهای ارتش سلجوقی نظام اقطاع تا جایی فراگیر شد که همه گوشه و کنار امپراتوری پهناور سلجوقی را پوشش می‌داد و این همان چیزی است که تاریخ نویسی مانند عماد اصفهانی (ت ۵۹۷/۱۲۰۰م) را بر آن داشت که ادعا کند پیدایش اقطاع نظامی به دست خواجه نظام‌الملک بوده‌است و چنین گوید «نظام‌الملک هنگام به دست گرفتن وزارت دریافت که قوام حکومت به هم ریخته است و احکام دینی در اواخر دولت بویه‌ای و اوایل دولت سلجوقی دچار تغییر و تحول شد و ایالت‌ها با روی کار آمدن این سلجوقیان و فروپاشی آن بویه‌ایان ویران شده است و کشور فقیر و تهیدست شده است و والیانی ضعیف بر آن مستولی شده‌اند و قدرت را به دست گرفته‌اند و همیشه مرسوم بود که مالیات‌ها گردآوری شده و به سپاهیان تحویل داده شود و هیچ کسی قبل از آن اقطاعی نداشته است. بنابراین نظام‌الملک دریافت که دارایی‌ها از کشور به خاطر فساد حاصل نمی‌شود و درآمدی در آن به خاطر بیماری مملکت بالا نمی‌رود پس زمین‌ها را به صورت اقطاع در میان سربازان تقسیم نمود و آن را وسیله کسب درآمد و پیشرفت آنها قرار داد و سپاهیان نیز انگیزه‌ای برای آبادانی این زمین‌ها پیدا کردند و این زمین‌ها در کوتاه‌ترین مدت‌ها به بهترین حالت رونق گرفت» (بنداری، بی‌تا، ص ۶۰). جالب توجه است که نسبت دادن مسئله پیدایش اقطاع نظامی در تاریخ اسلام به نظام‌الملک که عماد اصفهانی بر آن تاکید کرده است و دیگر مورخان بعد از او مانند صدرالدین حسینی (۱۲۳۲/۵۶۳۰م) (حسینی، ۱۹۳۳م، ص ۶۸)، ابن‌العديم (۱۲۶۱/۵۶۶۰م) (ابن‌العديم، ۱۹۸۸م، ۲۴۹۹)، تاج‌الدین سبکی (۱۳۶۹/۵۷۷۱م)

(السیکی ۱۹۶۸م، ص ۳۲۶) و المقریزی (۱۴۴۱/۵۸۴۵م) (المقریزی، ۱۹۹۶م، جلد ۱، صص ۱۵۴-۱۵۳) نیز آن را پذیرفته‌اند، خود نظام‌الملک ادعا نکرد که این نظام اقطاعی ابتکار او بوده است، هر چند که قبل از آن شناختی در این باره نداشته است. این موضوع باعث طرح برخی سوالات درباره ماهیت نقش نظام‌الملک در این زمینه می‌شود و اینکه چه تحولاتی در عصر ملکشاه پادشاه سوم سلجوقیان بر اقطاع نظامی در مقایسه با سلسله‌های پیش از آن ایجاد شد؟

وزیر حسن بن علی بن اسحاق طوسی (۴۸۵-۴۰۸/۱۰۹۲-۱۰۱۷م) مشهور به نظام-الملک<sup>۱</sup> زندگی اداری خود را با کارمندی در دولت غزنوی آغاز کرد و بر رسوم اداری دولت سامانی<sup>۲</sup> در خراسان رشد یافت. وی از سلاله خانواده‌ای است که بر طبقه زمین-داران خراسانی منسوب می‌شوند و پدر او دهقانی در طوس<sup>۳</sup> زادگاه نظام‌الملک بود. نظام‌الملک نقش مهمی در تحکیم خلافت سلجوقی در شرق در زمان پادشاهی آلپ ارسلان و ملکشاه به مدت بیست و نه سال (۴۸۵-۴۵۵/۱۰۹۲-۱۰۶۳م) بر عهده داشت که در این مدت، چهارده سال وزیر آلپ ارسلان و پانزده سال وزیر فرزندش ملکشاه بود (النخجوانی، ۱۹۶۱م، ص ۱۹۴) و به خاطر همین شایستگی‌های ارزنده اداری او و کم تجربگی ترکان سلجوقی در امور اداری، ستاره بخت و اقبال او در زمان پادشاهی آلپ-ارسلان درخشید و حتی تعلیم و تربیت فرزندش ملکشاه را بدو سپرد (ابن العدیم،

۱. درباره زندگی نامه او رک به: ابن جوزی، المنتظم، جلد ۹، صص ۶۸-۶۴؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، صص ۲۰۶-۲۰۴؛ ابن شمس الدین أحمد بن محمد خلکان (ت ۱۲۸۲/۵۶۸۱)، وفيات الأعیان و أنباء الزمان، جلد ۶، تحقیق احسان عباس، بیروت، جلد ۲، صص ۱۳۱-۱۲۸؛ السبکی، طبقات الشافعیة، جلد ۴، صص ۳۲۹-۳۰۹؛ ابن العدیم، بغیة الطلب، جلد ۵، صص ۲۵۰-۲۴۷؛ هندوشاه بن صخر النخجوانی (تالیف در سال ۱۲۲۶/۵۶۲۴م) تجارب السلف، مخصوص نظام الملک طوسی، ترجمه از فارسی أحمد ناجی قیسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، شماره ۱۹۶۱، صص ۱۹۶-۱۷۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان (ت ۷۴۸/۱۳۴۷م) سیر اعلام النبلاء، جلد ۲۳، تحقیق إبراهيم الزیبق و دیگران، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۹۹۰م، جلد ۱، صص ۹۶-۹۴.

۲. اطلاعات بیشتر درباره دولت سامانی و غزنوی رک به: بارتولد، ترکستان، ص ۳۸۹ به بعد.  
 ۳. طوس شهری است در خراسان و نزدیک نیشابور می‌باشد. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۴، صص ۵۶-۵۵؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۴۳۱-۴۳۰؛ Lambton, A., Dinkan, E.I. 2, p.253-254.

۱۹۸۸م، جلد ۵، صص ۲۴۷۸-۲۵۰۱؛ ابن خلکان، بی‌تا، جلد ۱، ص ۳۹۶ و به علت سن کم ملک‌شاه هنگام به دست گرفتن قدرت، نظام‌الملک مدیریت امور را به طور کامل در دست داشت و ملک‌شاه برای حکمرانی بر حکمای دیگر خانواده‌ها و قبایل و دست‌یابی به فتوحات وسیع سلجوقی و گسترش امپراتوری خود در شرق و غرب مدیون نظام-الملک بود. در سال ۱۰۷۲/۵۴۶۵م ملک‌شاه به او لقب اتابک<sup>۱</sup> (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۸۰؛ سبط بن جوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۷۲) عطا کرد و همه امور بزرگ و کوچک دولت را به او واگذار کرد و به او اقطاعی بزرگتر و گسترده‌تر از شهر طوس بخشید (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۲۹-۳۰؛ سبط ابن جوزی ۱۹۵۱، ص ۱۶۲). نظام‌الملک نقش مهمی در تحکیم ارکان قدرت سلجوقیان ایفا کرد و خود فرماندهی سپاه را بر عهده داشت (البنداری، بی‌تا، ص ۲۹؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۱۴-۱۳) که به سرکوبی نافرمانی‌ها از پادشاهان ولی نعمت خود (ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۹، ص ۳۸؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، صص ۱۳۸، ۱۳۷، ۷۸، ۱۵۸، ۱۶۲، ۲۱۴؛ سبط ابن جوزی ۱۹۵۱، صص ۲۳۳، ۲۳۰، ۲۰۶، ۱۶۴؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ حسینی، ۱۹۳۳م، صص ۵۷-۵۶؛ ذهبی، ۱۹۹۰م، ص ۵۵) و شورش‌های حکمای خانواده سلجوقی (بنداری، بی‌تا، صص ۱۴۸، ۲۹؛ راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۱۲۷-۱۲۶؛ حسینی ۱۹۳۳م، ص ۷۶) و فرونشاندن فتنه‌هایی می‌پرداخت که قبایل ترکمنی به آن دست می‌زدند (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، صص ۱۶۴-۱۶۳؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۴). از بعد فکری تلاش‌های وسیعی در تحکیم حاکمیت مذهب تسنن و مقابله با فعالیت شیعیان اسماعیلی نزاری نمود و علی‌الخصوص از تلاش‌های علمای سنی مذهب

۱. اتابک لفظی ترکی مرکب از انا به معنای پدر و بک به معنای امیر و سرور می‌باشد یعنی پدر امیر و معنای اصطلاحی آن در عصر سلجوقی مریدان فرزندان پادشاهان می‌باشد و معنای این لقب در عصر مملوکی تغییر یافت تا اینکه به فرمانده ارتش و یا پیش‌فرمان لشکرهای دولت اطلاق شد. رک به: ابوالعباس أحمد بن علی قلقشندی (ت ۱۴۱۸/۵۸۲۱م)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ۱۹۶۳، جلد ۶، ص ۲۵؛ ابن شاهین ظاهری، زبدة کشف الممالک، صص ۱۳۴-۱۳۳؛ الباشا حسن، الألقاب الإسلامية فی التاريخ والآثار، چاپ اول، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۷م، ص ۱۲۲

Cahen C. Atabak, E.I.2, vol. 1, pp.731-732.

Ayalon, D. "Atabak, Al Askir", E.I.2, vol. 1, pp32.

حنفی و شافعی برای نشر مذهب تسنن بهره جست (بن عساکر، ۱۳۴۷، صص ۱۰۹-۱۰۸؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۳۳؛ گولد زیهر، ۱۹۵۱، ص ۱۲۱؛ بدوی، ۱۹۸۸، صص ۱۱۶-۱۰۸) و سلسله مدارس که به نام نظامیه -منسوب به نظام‌الملک- در شهرهای بزرگ سلجوقی مانند بغداد، نیشابور، هرات و اصفهان دایر نمود (کاهن، بی-تا، صص ۲۲۶-۲۲۵) که این مدارس از یک طرف به نقش خود در خدمت به سیاست سنی مذهب سلجوقی و از طرف دیگر تربیت نسلی از کارمندان با کفایت برای اداره امور دولت پهناور سلجوقی شهرت یافتند (طرطوشی، ۱۹۳۵، ص ۲۳۷؛ حسینی، ۱۹۳۳، صص ۶۸-۶۷؛ قزوینی، بی‌تا، صص ۴۱۳-۴۱۲؛ ابن خلکان، بی‌تا، جلد ۵، ص ۲۸۷). نفوذ و قدرت بالای نظام‌الملک و تلاش‌های سیاسی، فکری و اداری او باعث شده است بسیاری از پژوهشگران بر افزایش عوامل ایرانی در نظام سیاسی، اداری سلجوقیان و ترک‌ها تاکید فراوان کنند (بارتولد، ۱۹۸۴، صص ۴۵۶-۴۵۵؛ اقبال، ۱۹۸۴، صص ۳۸-۳۷؛ Bosworth, vol.5, 1968, p.145; ambton vol XX, 1957, pp.367-388) و اگر کسی به دقت نظام و سازمان‌های قدرت سلجوقی و دستاورد تجربه سیاسی و اداری آنها را مطالعه کند وجود نوعی همبستگی بین مجموعه نظامی ترک‌ها و مجموعه اداری ایرانی را انکار نمی‌کند (بارتولد، ۱۹۸۱، صص ۴۵۶-۴۵۵؛ اقبال، ۱۹۸۴، صص ۳۸-۳۷) و نظام‌الملک بهترین الگوی اداری ایرانی در این میان محسوب می‌شود و تا حدود زیادی در جلب اعتماد پادشاهان سلجوقی موفق بود که وزارت طولانی مدت او و منابع مالی هنگفت که در دسترس او قرار داشت وی را در این امر یاری نمود، زیرا یک دهم از درآمد حساب ذخیره مرکزی دولت به او در نقش وزیر اختصاص داشت (Lambton 1953, p.4) و از این مقدار حدود ۶۰۰ هزار دینار امروزی را به علم و علما می‌بخشید (طرطوشی، ۱۹۳۵، صص ۶۸-۶۷؛ ابن اثیر، الکامل، جلد ۱۰، ص ۱۳) و همین امر باعث شد گروهی از کارشناسان و مدیران اداری که همگی خراسانی بودند اطراف او جمع شوند و سپاهی مخصوص به خود از بردگان ترک تشکیل دهد که تعداد آن به هفت هزار برده می‌رسید (ابن العدیم، ۱۹۸۸، جلد ۵، صص ۲۵۰، ۲۴۹)، این علاوه بر تعداد فرزندان بود که پست‌های مهم را در اختیار داشتند و مدیریت امور را بیش از بیست سال بعد از وفات او به عهده داشتند (ابن العدیم، ۱۹۸۸، جلد ۵، ص

۲۴۹ ؛ بنداری، ۱۹۶۰م، صص ۲۹۹، ۲۶۵-۲۳۴، ۲۱۴؛ نخجوانی ۱۹۶۱م  
 ،صص ۱۸۳-۱۸۲؛ غیاث الدین خواندمیر، ۱۹۸۰م، صص ۲۶۹، ۲۶۷، ۲۵۶؛ آقبال، ۱۹۸۴م،  
 ص ۴۰۷).

آنچه در این میان برای ما مهم است تلاش‌های نظام‌الملک در نشر نظام اقطاع نظامی  
 می‌باشد و مرجع اولیه ما در این باره نکته‌های موجود در منابع قدیم -که اندک  
 هستند- و کتاب سیاست‌نامه یا همان سیرالملوک است که نظام‌الملک در اواخر حیات  
 خود به درخواست ملک‌شاه و به منظور کشف عوامل رکود در کشور و بیان راه‌حلی  
 برای رفع آن و پیشنهاد ابزارهای مفید برای درمان آن در سال ۵۴۸۴/۱۰۹۰م به رشته  
 تحریر درآورد و از میان سه اثر دیگری که به ملک‌شاه عرضه شد تنها اثر نوشته نظام-  
 الملک رضایت او را جلب کرد و آن را به عنوان الگوی عمل خود در اداره امور برگزید  
 (نظام الملک الطوسی، ۱۹۸۷م، صص ۴۴-۴۳. زغلول، بی‌تا، صص ۲۱۲-۱۷۱).

نظام [خواجه نظام‌الملک] در کتاب خود خلاصه‌ای از تجارب سیاسی و اداری خود در  
 دوران وزارت طولانی مدت خود را بیان نموده است و در آن به بررسی برخی مسائل  
 سیاسی، اصول حکومتی، اداری، مذهبی، سپاه، اقطاع و امور دربار پرداخته است. اهمیت  
 کتاب در مرحله نخست ناشی از این است که یک سند تاریخی است که در آن شیوه-  
 های درآمیختن ترک‌ها و روش‌های مدیریتی ایرانی بسط و شرح داده شده است  
 (کاهن ۱۹۷۲م، ص ۳۵۰؛ بارتولد اشپولر، ۱۹۸۴م، صص ۲۷۷-۲۷۶؛ هاملتون گپ،

۱۹۷۴م، ص ۳۱) علی‌الخصوص اینکه مولف آن یعنی وزیر نظام‌الملک مدتی طولانی  
 مدیریت امور را به عهده داشت و نام او با اقدامات مهمی همراه شده است که مهمترین  
 این اقدامات، به‌کارگیری ترکمن‌ها در سپاه، واگذاری امور اداری به ایرانیان، ارتقاء نظام  
 اقطاع به سطح یک سازمان که دولت آن را اداره می‌کرد، تحکیم همبستگی بین قلم  
 سنی مذهب و شمشیر ترکی با برپایی مدارس نظام‌الملکی و هشدار درباره خطر دعوت  
 اسماعیلی بود که در زمان او انتشار یافت. شاید آنچه بیش از پیش به اهمیت کتاب  
 سیاست‌نامه افزوده است و باعث شد نظام‌الملک دست به تالیف آن بزند، عمق آگاهی  
 نظام‌الملک به مشکلاتی بود که در عصر ملک‌شاه پدیدار شد و نظام‌الملک به تحلیل  
 عمیق آن و کشف نقاط ضعف آن پرداخت و دیدگاه انتقادی خود را درباره شرایط

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان خود ادائه داد (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۵۷، ۲۰۲، ۲۰۴، ۱۹۱-۲۰۰)<sup>۱</sup> و آنچه به طور ویژه برای ما حائز اهمیت است پرداختن وی به موضوعات مرتبط با ارتش، اقطاع و نظارت و کنترل می‌باشد.<sup>۲</sup>

اغلب پژوهشگرانی که به مطالعه اقطاع نظامی در عصر سلجوقی پرداخته‌اند محتوای کتاب سیاست‌نامه را اساس نظام اقطاع در این عصر و یا دست کم حاوی الگوی عملی نظام اقطاعی می‌دانند و در نتیجه اقدامات نظام الملک را عامل اصلی در این باره می‌دانند (طرخان، ۱۹۶۸م ص ۲۱؛ بارتولد ۱۹۸۱م، صص ۴۵۷-۴۵۴؛ آشتور، ۱۹۸۵، صص ۲۷۶-۲۷۵؛ أحمد محمد حلمی، ۱۹۹۶م، ص ۲۰۳ به بعد؛ سعد زغلول بی‌تا، صص ۲۰۹-۲۰۶؛ حسین أمین، ۱۹۶۴، صص ۲۲۶-۲۰۹؛ سالم بن حمیش، شهریور ۱۹۸۸م، صص ۶۳-۶۱؛ خضر الدوری ۱۹۷۱م، ص ۱۲۷؛ العرینی، ۱۹۵۷م، ص ۱۳۸ به بعد) در حالی که گروه دیگری از پژوهشگران احتیاط بیشتری در این باره نموده‌اند. مثلاً استاد «الدوری» با وجود آنکه اقطاع را در عصر سلجوقی در مقایسه با نوشته‌های او درباره اقطاع عصر بویه‌ای به طور مفصل بررسی و مطالعه نکرده است (الدوری ۱۹۹۵م، صص ۵۳-۴۶؛ ۱۹۸۸م صص ۲۶۳-۲۵۹) ولی میراث بویه‌ایان در نظام اقطاعی و دیدگاه اشتراکی و قبیله‌ای سلجوقیان را نسبت به زمین‌ها دارای نقش قاطع و اساسی در نظام اقطاعی عصر سلجوقی می‌داند ولی با این وجود، اقدامات نظام الملک را در گسترش اقطاع نظامی و تعریف مفهوم آن انکار نمی‌کند (الدوری، ۱۹۸۸م ص ۲۶۳) و با لمبتون هم عقیده است که در عصر سلجوقی انواعی از اقطاع وجود داشته است که اقطاع نظامی شایع‌ترین انواع آن بوده است (الدوری، بی‌تا، ص ۹۵؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، صص ۲۸۹-۲۸۳).

۱. درباره اهمیت تاریخی کتاب سیاست‌نامه و پژوهش عصر سلجوقی ر.ک به: علیان الجالودی، قراءة تاریخیة لکتاب سیاست‌نامه (سیر الملوک) وزیر نظام الملک الطوسی، مجلة الندوة، عمان، سال هشتم، شماره ۴، رجب ۱۴۱۸/۱۹۹۷م، صص ۷۷-۹۵

۲. ر.ک به: فصل‌های: پنجم، هفتم، دوازدهم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و ششم، سی و ششم، سی و هفتم از کتاب سیاست‌نامه

اما کلود کاهن (c.cahen) معتقد است که اظهارات عمادالدین اصفهانی درباره اقطاع، حاوی تغییر و تحولات نظام اقطاعی بعد از نظام‌الملک می‌باشد چرا که اصفهانی کتاب خویش را در دوران طلایی اقطاع نظامی تالیف کرد و در آن به بیان مسائل نظری و نه وقایع عملی زمان وزارت نظام‌الملک پرداخته است (کاهن ۱۹۸۸م، ص ۲۱۸) و معتقد است نقش نظام‌الملک در بهبود اقطاع نظامی در مقایسه با عصر بویه‌ای تجلی می‌یابد و دستاوردهای نظام‌الملک را در تخصیص اقطاعاتی به حکمای کوچک و به منظور راضی نگه داشتن آنها، تعمیق اندیشه وفاداری به دولت مرکزی برای ممانعت از شورش آنها، توقف اعمال خرابکارانه قبائل ترکمنی و اجبار آنها به کنار گذاشتن اندیشه قبیله‌گرایی و پذیرفتن حکومت فردی (پادشاه) محدود می‌داند (Cahen, 1969, vol.1, pp.151-159). پژوهشگر دیگری موضوع را چنین عمومیت می‌دهد که اقطاع نظامی عصر سلجوقی به اقطاع عصر بویه‌ای شباهت دارد (فؤاد، ۱۹۹۶م، صص ۱۷۱-۱۶۸) و استاد جنجانی در تازه‌ترین پژوهش در این باره که بدان دست یافتم چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اقطاع پادشاهان اولیه سلجوقی به اقطاع مالکیتی نزدیکتر است و برخی از این اقطاعات هیچ ارتباطی با اقطاع نظامی ندارد (الجنجانی جلد 31، ۲۰۰۲م، ص ۱۰۸). این تفاوت دیدگاه در میان پژوهشگران درباره ارزیابی دستاوردها و اقدامات نظام‌الملک در نظام اقطاع بنده را بر آن واداشت که به مطالعه مجدد نکات و اشاراتی پردازم که در این باره در منابع عصر سلجوقی وارد شده است. پرواضح است که حکومت سلجوقی در زمان ملکشاه به حداکثر پهناوری دست یافت به طوری که شامل سرزمینی وسیع از مرزهای چین در شرق، انطاکیه در غرب، دریاچه خوارزم در شمال و مرزهای یمن در جنوب می‌شد و نواحی ماورالنهر و فارس و برخی از مناطق آسیای صغیر و عراق و شامات تحت حکومت ملکشاه قرار گرفت (ذهبی، ۱۹۷۴م، ص ۱۰؛ فامبری، ۱۹۶۵م، ص ۱۲؛ آشتور، ۱۹۸۵، ص ۲۷۳) و این موضوع باعث شد تا نظام‌الملک اندیشه تشکیل سپاهی متکی بر بردگان را در صدر اولویتهای کاری خود قرار دهد که این امپراطوری پهناور را حمایت نموده و وحدت و یکپارچگی آن را حفظ کند. علی‌الخصوص اینکه سپاه سلجوقی از قبایل ترکمنی تشکیل می‌شد که منسوب به بیست و چهار دسته از جنگجویانی بودند که همراه با موج فراگیر سلجوقی به پیش می‌رفتند و اساس برتری

نظامی سلجوقیان را مدتی بر عهده داشتند و با پیشروی آنان به سمت غرب گروه‌هایی از کردها، ایرانی‌ها دیلمی‌ها و عرب‌ها به آنان پیوستند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۲۶؛ ابن العدیم، ۱۹۵۴م، جلد ۲، ص ۱۰). با موفقیت آنان در برپایی دولت مرکزی پهناور سلجوقی دیگر تکیه بر قبایل ترکمنی به دلایل بی‌شماری مفید نبود که از مهمترین این دلایل خلق و خوی بیابانی مبتنی بر جنگ و سفر [کوچ] در میان این قبایل بود. بنابراین طبیعی بود که در سرشت آنان ماهیت جنگی و خشونت ریشه‌بهراند چراکه پیوسته زندگی ابتدایی و بیابانی داشتند. همچنین روحیه انضباط نداشتند و علاقه‌ای به فرمانبرداری از رهبری مرکزی نشان نمی‌دادند و از شورش‌ها و جنبش‌ها و قیام‌های امرای خانواده سلجوقی حمایت می‌کردند (Cahen, 1969, pp. 142-144).

در نبرد دندانقان که در بیابان بین سرخس و مرو در رمضان سال ۱۰۳۹/۵۴۳۱م رخ داد و پیروزی چشمگیری بر نیروهای مسعود غزنوی به دست آوردند، شانزده هزار ایرانی در لشکر طغرل بیگ بود<sup>۱</sup> و هنگامی که تحت عنوان سرزمین‌های خلافت عباسی شروع به کشور گشایی نمود، صدو بیست هزار ترک، غز، ایرانی، کرد، دیلمی و دیگر قومیت‌ها در کنار او بود (ابن العدیم، ۱۹۸۸، جلد ۳، ص ۱۳۴۸). سلجوقیان هنگام ورود به نیشابور در سال ۱۰۳۷/۵۴۲۹م طبق نظر بیهقی - این شهر دارای آداب و رسوم دربار غزنوی بود- «گویی جماعتی شورشی و نامنظم بودند و هرکسی از آنها می‌توانست شخصاً جرات کرده و حضوراً با طغرل بیگ صحبت کند» (بیهقی، ۱۹۵۶م، ص ۶۰۴). گروه‌های غزی، ویرانی و غارتگری بی‌شماری مرتکب شدند (ابن العبری، ۱۹۹۱م، صص ۱۰۳، ۹۹، ۹۵) که این موضوع با مفهوم دولت مرکزی مد نظر پادشاهان سلجوقی بعد از پیروزی آنها بر غزنویان قوی‌ترین دولت سنی مذهب در شرق جهان اسلام آن روز و کسب رضایت خلیفه عباسی سنی مذهب در بغداد یعنی القائم بامرالله (۴۶۷-۴۲۲/۵۷۴-۱۰۷۴-۱۰۳۰م) منافات داشت. بنابراین خلیفه از ویرانی‌ها و غارت‌گری‌ها و کشتارها و تخریب کشور اظهار ناخشنودی کرد. از جمله موارد فوق، ستم‌هایی بود که طوایف غز در سال

۱. درباره این جنگ رک به: بیهقی تاریخ بیهقی، ص ۶۶۳؛ راوندی، راحه الصدور، ص ۱۱۳؛ بارتولد، ترکستان، صص ۴۴۹-۴۴۸؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۶۸۳.



۱۰۵۰/۴۲۲م در شهر اصفهان مرتکب شدند و جمع کثیری از ساکنان آن را به قتل رسانده و مساجد را بستند به طوری که مردم عراق دچار ترس و وحشت شدند (سبط ابن الجوزی (نسخه خطی) بی تا، ص ۱۷-۱۱) و همچنین در سال ۱۰۵۳/۴۴۵م چنان کشتار و غارتی در شهر حلوان مرتکب شدند (ابن الجوزی، بی تا، جلد ۸، ص ۱۷) که برخی اهالی این شهر از خلیفه عباسی درخواست کمک نمودند تا جلوی ویرانی‌ها و غارت‌گری‌های قبایل غزی را بگیرد و خلیفه نیز مشهورترین قاضی خود یعنی ابوالحسن ماوردی را به سوی آنان رهسپار نمود (البنداری، بی تا، ص ۲۸؛ ابن اثیر، بی تا، جلد ۹، صص ۶۱۰-۶۰۹؛ ابن کثیر، بی تا، جلد ۱۲، ص ۵۰).

فتوحات سلجوقی در عراق با ویرانی‌ها و غارتگری از جانب قبایل غزی همراه بود (کاهن، ۱۹۷۲م، ص ۲۴۰) که در سال ۱۰۵۶/۴۴۷م وارد بغداد شدند و مناطق درب یحیی، درب سلیم، رصافه، ترب الخلفا را غارت نمودند (ابن الجوزی، بی تا، جلد ۸، ص ۱۶۵؛ ابن اثیر، بی تا، جلد ۹، ص ۶۱۲؛ ابن خلدون، بی تا، جلد ۳، صص ۴۶۰-۴۵۹؛ ابن کثیر، بی تا، جلد ۱۲، ص ۶۶). لشکر غیر عرب پادشاه سلجوقی در روزها مغازه‌ها را می-شکستند و اموالشان را غارت می‌کردند به طوری که مردم را به وحشت انداختند (سبط ابن الجوزی، ۱۹۵۱، ص ۳۰). این غارتگری‌ها ظاهراً به بغداد محدود نمی‌شد زیرا طوایف غز در مناطق عراق پراکنده شدند و از قسمت غرب تکریت تا رود نیل و از شرق از نهروان و مناطق پایین دست به غارتگری پرداختند و شدت غارتگری‌ها چنان بود که موجب ویرانی این مناطق و فرار ساکنان شد (ابن الاثیر، بی تا، جلد ۹، ص ۲۲۹؛ ابن کثیر، بی تا، جلد ۱۲، ص ۶۶؛ ابن خلدون، بی تا، جلد ۳، ص ۲۱۳) و لشکر غزی طبق گفته انوشیروان مورخ آنها «هیچ آبشخوری را رها نکردند مگر آن را ویران نمودند و هیچ زیبایی نبود مگر آن را زشت نمودند، آتش‌ها افروختند، هر خانه‌ای را ویران نمودند، از هیچ گناهی چشم‌نپوشیدند و از هیچ عمل زشتی ابا نکردند... به هر کشوری که آمدند پادشاهش را به بردگی کشیدند، ساکنان را به وحشت انداختند و وحشت را در آنجا جای دادند...» (البنداری، بی تا، ص ۱۱).

به منظور ادغام قبایل ترکمن در جامعه جدید و تشویق آنها به ترک عادت‌های غارتگری به آنها زمین‌های کشاورزی بخشیده شد و در مناطق مرزی سکونت داده شدند تا به

حفاظت از مرزها بپردازند و به روسای قبایل، اقطاعات وسیعی برای چراگاه اعطا شد تا در آن مناطق نیمه مشغول باشند (Cahen, 1969, p. 158). مثلاً طغرل بیگ به برادرش ابراهیم ینال و قبیله ینالی همراه او، شهر موصل و توابع آن همراه با بیست هزار دینار بخشید (غرس النعمه، بی‌تا، ص ۶۸) و به دو حکمران ترکمنی بوقا و ناصغلی، مناطق دیاربکر را اعطا کرد<sup>۱</sup> و ملک‌شاه در سال ۴۷۸/۱۰۸۵ م به ارتق بن اکسب ترکمنی، رهبر قبیله دوغرمین ترکمنی اقطاعاتی در اطراف جزیره فرات برای تجلیل از خدمات او در اناضول و جزیره فرات به پادشاه بخشید (سبط ابن الجوزی، ۱۹۵۱ م، ص ۲۳۵).

به دلیل گستردگی دولت، رفتار جنگجویانه قبایل ترکمنی، عدم وفاداری همیشگی، از زمان ملک‌شاه و با اشاره نظام‌الملک ضرورتی حاصل شد که نظام استفاده از غلامان برای امور نظامی به کار گرفته شود و گروه‌های جدیدی از خوارزمی، دیلمی، ایرانی، کرد، کرج، ترک‌های خرلجی و شبانکاره<sup>۲</sup> در کنار ترک‌های غز (ابن العدیم، ۱۹۵۴ م، جلد ۲، ص ۱۰؛ قلقشندی، ۱۹۶۳ م، جلد ۷، ص ۱۹) وارد سپاه سلجوقی شد. همگی این گروه‌ها در کنار قبایل غزی بودند که نیروی ضربت سپاه سلجوقی بوده و به بخش اعظمی از آن‌ها اقطاعی در سرتاسر قلمرو عطا شد (نظام الملک، ۱۹۸۷ م، صص ۲۱۰-۲۰۹؛ البنداری، بی‌تا، صص ۵۶-۵۵؛ الحسینی، ۱۹۳۳ م، صص ۸۵-۸۴). علاوه بر آن گروه‌های دیگری از سربازان بودند که اقطاعاتی به دست نیاوردند و حقوق ماهیانه خود را به صورت نقدی (رزق-عطا، بیستگانی) و سالیانه دو مرتبه و با حضور پادشاه دریافت می‌کردند که این باعث انس و الفت و وحدت میان آنها و نهایت جانفشانی در خدمت نظامی و مقاومت در جنگ طبق گفته نظام‌الملک می‌شد (نظام الملک، ۱۹۸۷ م، صص ۲۱۰-۲۰۹) همچنین هنگام کسب پیروزی‌های چشمگیر و یا غنیمت‌های جدید پادشاه، پرداخت‌های اضافی نیز صورت می‌گرفت که رئیس دیوان لشکر متولی آن می‌شد و اسناد آن به صورت مکتوب همراه با نام سربازان و مقدار دریافتی آنها ارائه می‌-

۱. ابن الأزرق الفارقی، تاریخ الفارقی، ص ۱۶۱ درباره اطلاعات بیشتر از اقطاعات سلجوقی ر.ک به: سلیمان خرابیشه، الإقطاع السلجوقی فی بلاد الشام، مجله دراسات دانشگاه اردن، جلد ۲۲ (الف) ک ۱، ۱۹۹۵ م، شماره ۶، ضمیمه ص ۳۴۳۶ به بعد؛ ابن الأزرق الفارقی، تاریخ الفارقی، ص ۱۶۱.

۲. منسوب به شبانکاره یکی از مناطق فارس، لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، ص ۳۲۵.

شد. هنگام سان دیدن از سربازان و تجهیزات نظامی آنها که معمولاً به وضعیت فیزیکی، سن، اسلحه و چارپایان نیز توجه می‌شد بسیاری از سربازان خط می‌خوردند و در نتیجه حقوق و یا اقطاع خود را نیز از دست می‌دادند ( Bosworth 1999, vol.3, pp. 10-16). مثلاً ملک‌شاه در سال ۴۷۳/۱۰۸۰م هنگام بازدید از لشکر خود هفت هزار نفر از آنها را اخراج کرد و آنها نیز به دور برادرش، تکش گرد آمده و تکش نیز قیام خود را علیه ملک‌شاه اعلام نمود. نقل شده است که نظام‌الملک هنگام اخراج این سربازان به ملک‌شاه گفت «در میان این‌ها نه کاتبی و نه تاجری و نه خیاطی و نه هیچ شغلی جز سربازان بودن ندارند. اگر آنها را اخراج کنیم دور از انتظار نیست که مردی را علم کرده و بگویند این پادشاه است» (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۱۱۸).

افزایش تعداد لشکر سلجوقی در زمان ملک‌شاه حکایت از میزان توجهی داشت که پادشاهان سلجوقی به سپاه خود به عنوان پایه قدرت دولت و حفاظت از دستاوردهایی داشتند که در طی امپراطوری پهن‌آور خود به دست آورده بودند. همچنین نمایانگر انگیزه‌های پنهان راه‌اندازی اقطاع نظامی برای تامین خواسته‌های این لشکر انبوه نیز می‌باشد، چرا که شمار سربازان ثبت شده در جراید دیوانی در زمان ملک‌شاه به روایتی ۴۶ هزار و به روایتی دیگر ۷۰ هزار سوارکار می‌رسیده است و اقطاع آنها در دیگر مناطق دولت پراکنده بودند به طوری که در هر منطقه‌ای که خیمه می‌زدند مایحتاج و علوفه چارپایان آن آماده و مهیا بود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۹۰-۱۸۹؛ الراوندی، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۴-۲۰۵؛ یزدی، ۱۹۷۹م، صص ۱۴۱، ۱۳۹، ۲۱۰-۲۰۹، Lambton, ,

1968, pp. 230-233). نظام‌الملک به تنوع نژادی در ارتش سلجوقی اهمیت زیادی می‌داد زیرا تکیه بر قوم واحد منحصر به ظهور خطرات ویران‌گری، فساد و عدم جدیت در جنگ می‌شد (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۴۰). از نظر نظام‌الملک سپاه نمونه، سپاه محمود غزنوی بود که متشکل از ترک‌ها، خراسانی‌ها، هندی‌ها، غزنوی‌ها و دیلمی‌ها بود و هر گروهی مواظب گروه دیگر بود و بعید بود که در جنگ کاهلی کنند زیرا با همدیگر رقابت داشته و هر گروهی برای برتری بر گروه دیگر تلاش می‌نمود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۴۱-۱۴۰).

### اشکال اقطاعی در زمان ملکشاه

با توجه به منابع در دسترس ما، می‌توانیم خطوط کلی اقطاع در زمان ملکشاه را در انواع زیر تعریف نماییم:

۱- اقطاعات خانواده سلجوقی که ادامه میراث خانوادگی سلجوقی بودند که در زمان طغرل بیگ و آلپارسلان رواج یافت و کشور را میان افراد خانواده سلجوقی تقسیم نمود. از نمونه‌های این نوع اقطاع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد، اقطاع ولایت فارس به امیر قتلغ تکین، عمان و کرمان به فرزندان قاورت، ولایت بلخ و طبرستان به تکش برادر آلپارسلان، خراسان به عثمان بن داوود، ولایت هرات، غور و گرجستان به برادرش بوری برس (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۶۱، ۵۸)، همدان و ساوه به برادر دیگرش ارسلان ارغون (الحسینی، ۱۹۳۳م، صص ۸۵-۸۴)، آسیای صغیر به پسر عمویش سلیمان بن قتلش، سرزمین شام به برادرش تاج‌الدوله در سال ۱۰۷۷/۵۴۷۰م (سبط ابن الجوزی، بی‌تا، جلد ۸، بخش ۱، ص ۱۹۷؛ ابن العدیم، ۱۹۵۴م، جلد ۱، ص ۶۶-۶۵؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۶۹؛ الذهبی، ۱۹۷۴م، جلد ۳، ص ۴۷۴؛ ابن کثیر، بی‌تا، جلد ۱۲، ص ۱۱۹؛ خرابشه، ۱۹۹۵م، صص ۳۴۲۵-۳۴۲۴). در ازای این سرزمین‌های اقطاعی فرد دریافت کننده اقطاع وظایف مشخصی داشت که باید انجام می‌داد که مهمترین آن اعتراف به فرمانبرداری از پادشاه بود و در امور زیر خلاصه می‌شد: خطبه خواندن بر روی منابر به نام پادشاه، ضرب سکه با نام پادشاه، مشارکت در جنگ در کنار پادشاه. همچنین حفظ امنیت و آرامش در سرزمین اقطاعی دریافت مالیات‌ها، انجام کامل امور اداری به عنوان نماینده پادشاه در قلمرو سرزمین اقطاعی.

۲- اقطاع اداری که به حکمای بزرگ و خارج از خانواده سلجوقی اختصاص داشت که در دربار پرورش یافته بودند و در گروه غلامان جای داشتند تا اینکه به حکمرانانی بزرگ تبدیل شدند. از جمله این نوع اقطاعات، اقطاع بیت‌المقدس به ارتق بن اکسب ترکمنی (القلاسی، ۱۹۰۸م، ص ۱۹۵. الجوزی، بی‌تا، جلد ۹، ص ۲۸۴؛ ابن کثیر، بی‌تا، جلد

۱۲، ص ۱۹۹) هر حلب به قسیم‌الدوله آق‌سنقر برسقی، الرها<sup>۱</sup> به عمادالدوله، بوزان و جزیره ابن عمر<sup>۲</sup> و شهر موصل به جرکمش، انطاکیه<sup>۳</sup> به امیر یاغی سان (ابن العدیم، ۱۹۵۴م، ص ۱۰۲؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۵۸؛ راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۳). ظاهراً ملک‌شاه تا جایی به گسترش این نوع اقطاع پرداخت که راوندی (ت ۱۲۰۴/۵۶۰۱م) می‌گوید «ملک‌شاه والیان و اقطاع داران را تا مرزهای خطا و ختن<sup>۴</sup> گسترش داد و هریک از آنها را به شهری منصوب کرد» (راوندی، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۳). پیداست که دو نوع پیشین اقطاع تا جایی به هم شباهت دارند که تشخیص تفاوت بین آنها دشوار می‌باشد. مساحت زمین اقطاعی با ارگان اداری مطابقت داشت و فرد صاحب اقطاع باید حقوق اقطاع دهنده و والی را پرداخت می‌نمود و صاحب اقطاع باید هزینه‌های مدیریتی و ارتش را از درآمدهای مالیاتی آن منطقه پرداخت می‌نمود. همچنین دارای همه‌ی اختیارات دولتی بود چرا که به عنوان نماینده پادشاه محسوب می‌شد. بین این دو نوع از اقطاع می‌توان از همه نظر مالی تفاوت قائل شد. در نوع اول ظاهراً خانواده سلطنتی سلجوقی هیچ مالیات مالی به پادشاه پرداخت نمی‌کرد در حالی که در نوع دوم اقطاع اداری، حاکم باید بخشی از درآمد منطقه را به خزانه مرکزی پادشاه پرداخت می‌کرد (بنداری، بی‌تا، ص ۷۲؛ ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۸، ص ۳۲۳؛ ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۲۰). علاوه بر این، این دو نوع اقطاع در ارائه مایحتاج پادشاه از جمله فرستادن سرباز در هنگام جنگ و نیز تابعیت و فرمانبرداری، اقرار به حاکمیت پادشاه که در خطبه خواندن و ضرب سکه تجلی می‌یافت دارای وجه اشتراک بودند در حالی که در الگوی مدیریتی و حصول مالیات‌ها دارای استقلال بودند (الباز العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۳۳-۱۳۴).

۱. شهری در جزیره فرات میان موصل و شام. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، صص ۱۲۱-۱۲۰؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۱۳۵-۱۳۴
۲. شهری نزدیک موصل. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، صص ۱۶۱-۱۶۰
۳. واقع در شمال شام که پایتخت مناطق مرز شام است. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۱، ص ۳۱۶
۴. واقع در ترکستان میان کاشغر و کوزگند. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۳۹۷؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۵۳۲-۵۳۰

حاکم دریافت کننده اقطاع این اختیار را داشت که در قلمرو اقطاع خود به واگذاری اقطاع فرعی بپردازد. به عنوان نمونه تاج الدوله تتش به ترمش که از جانب اتسز بن اوق خوارزمی در سال ۱۰۸۲/۵۴۷۵ م متولی قدس شد، اقطاع بزرگی از جمله قلعه سرخد را عطا کرد<sup>۱</sup>. همچنین تاج الدوله تتش بیت المقدس را به ارتق بن اکسب ترکمنی در سال ۱۰۸۶/۵۴۷۹ م اقطاع کرد (ابن اثیر، بی تا، جلد ۱۰، ص ۱۸؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱ م، جلد ۸ بخش ۱، ص ۱۲۸) و جرکمش که از طرف ملک شاه صاحب اقطاع شهر موصل بود، قلعه کیفا<sup>۲</sup> را در جزیره فرات به موسی ترکمنی واگذار کرد و او را نماینده خود در آن منطقه قرار داد. (ابن اثیر، بی تا، جلد ۱۰، ص ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۸).

به تدریج و با پیدایش نظام اتابکی با اشاره نظام الملک تفاوت های بین این دو نوع اقطاع از میان برداشته شد که شاید به هدف حفاظت از حقوق امرای کوچک خانواده های سلجوقی و با ممانعت از سرپیچی و شورش مداوم آنها بر ضد دولت مرکزی و پیوند مناطق با حکومت مرکزی ضروری به نظر می رسید که یکی از امرای بزرگ پادشاه که در گروه بردگان آزاد شده رشد یافته بودند در کنار امیر کوچک سلجوقی به عنوان اتابک قرار گیرد و به تربیت او و اداره امور اتابکی به نیابت از او بپردازد تا اینکه خود امیر سلجوقی آمادگی و اهلیت اداره امور را پیدا کند. پیدایش نظام اتابکی یکی از ویژگی های مخصوص عصر سلجوقی شمرده می شود و ارتباطی با میراث ترکی دارد که سلجوقیان از سرزمین اصلی خود به جهان اسلام آوردند (کاهن، ۱۹۷۲ م، ص ۳۵۷). شروع پیاده سازی آن در عصر سلجوقی به اوایل حکومت ملک شاه بر می گردد و شاید نظام الملک - طبق نقل قول های منابع تاریخی - اولین کسی بود که به او لقب اتابک اعطا شد و پادشاه صلاحیت های اداری و سیاسی خود را به او واگذار کرد و او را در سال ۱۰۷۲/۵۴۶۵ م مباشر خود قرار داد و به او لقب «امیر پدر» دارد (ابن اثیر، بی تا، جلد ۱۰، ص ۸۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۹۵۱ م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی تا، جلد ۳، ص ۴۷۲). نظام

۱. سرزمین متصل به مناطق حوران از توابع دمشق و دژی محکم می باشد. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۳، ص ۴۵۵
۲. شهری مشرف بر دجله میان آمد و جزیره ابن عمر از توابع دیاربکر. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشرقية، صص ۱۴۵، ۱۴۴

اتابکی حکومتی بود که پادشاه به یکی از خواص خود اقطاع می‌داد و تربیت یکی از فرزندان خود را به او واگذار می‌نمود. بنابراین اتابک به عنوان پدر محسوب می‌شد و مرسوم بود که پادشاه مادران فرزندان خود را به عقد این اتابک‌ها در آوردند و نگهداری و تربیت فرزندان خود و مدیریت امور امارت را به نیابت از فرزندان کوچک خود به آنها واگذار کنند (الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۱۹۶؛ ابن تغری بردی ۱۹۳۵م، جلد ۵، صص ۲۳۴-۱۸۹).

این واگذاری امور که اتابک از جانب پادشاه بدان دست می‌یافت در حقیقت واگذاری همه صلاحیت‌های سیاسی و اداری و مالی در مدیریت آن منطقه اتابکی به نیابت از پادشاه بود. در یک منشور پادشاهی که از طرف محمدبن ملک‌شاه (۵۱۱-۵۴۹۸/۱۱۱۷-۱۱۰۴م) به اتابک ظهردین طغتکین (۵۲۲-۵۴۹۸/۱۱۲۸-۱۱۰۴م) اتابک دمشق در سال ۱۱۱۶/۵۱۰م فرستاده شده است می‌بینیم که این واگذاری شامل امور جنگی، اعانه‌ها، خراج‌ها، دهک‌ها و سایر وجوه مالیاتی، پیشکش‌ها عطایا، نفقه‌ها، مظالم و احکام می‌شود و چندین شرط را مرسوم داشته که باید در اتابک وجود داشته باشد. از جمله این شروط تقوای الهی، عدالت در بین مردم و نیکو رفتاری با آنها، اعتدال در رفتار بین مدارا و خشونت، مشورت در امور، مجازات سفها و اخلاص‌گران و فاسدین، رعایت حقوق هر طبقه طبق قوانین سیاسی، حفاظت از مرزها، جهاد در راه خدا، تامین امنیت، قلع و قمع مفسدین، رفاه حال رعایا، حفظ اموال رعیت، دقت در انتخاب کارگزاران و والیان. همچنین منشور مذکور شامل تداوم عادت مرسوم که همان خطبه خواندن و ضرب سکه با نام پادشاه و اقرار به ولایت خلافت عباسی نیز می‌شود.<sup>۱</sup>

۳- اقطاعات مخصوص به گروه‌های بیابانگرد ترکمنی، کردی، عربی که متضمن اصل ولایت و تبعیت از دولت مرکزی و یا در مقابل خدمات آنها به دولت می‌باشد که نمونه‌های آن عبارت است از: اقطاع حلوان و جبل از طرف ملک‌شاه در سال ۱۰۸۵/۵۴۷۸م به ارتق بن اکسب ترکمنی (سبط ابن الجوزی ۱۹۵۱م، ص ۲۳۵). سپس دوباره در سال

۱. متن کامل آن را نگاه کنید در: ابن الفلانی، ذیل تاریخ دمشق، صص ۱۹۷-۱۹۳ و ر.ک به: متون مشابه در نامه‌های نظام الملک که به دست عبدالهادی محبوبه منتشر شده‌اند، مجلهٔ معهد المخطوطات العربیة، جلد ۷، شماره ۲، ۱۹۶۱، صص ۲۰-۳۷.

۱۰۹۱/ه۴۸۴م بیت‌المقدس را به او اقطاع داد (ابن القلانسی، ۱۹۰۸، ص ۱۵۹، ابن جوزی، بی‌تا، جلد ۹، ص ۲۴۸) و اقطاع قلعه کیفا به موسی ترکمنی (ابن اثیر، بی‌تا، جلد ۱۰، ص ۲۵۸، ۲۴۲، ۲۴۱) و اقطاع خرتبرت به جقیق ترکمنی و اقطاع سرزمین حربی به ناصرالدوله منصور بن مروان کردی<sup>۱</sup> و اقطاع حلب به سالم بن مالک عقیلی در سال ۱۰۸۶/ه۴۷۹م (الفارقی، ۱۹۵۹م، صص ۲۱۱-۲۱۰)<sup>۲</sup>. آنچه در این مقاله برای ما حائز اهمیت است اشاره به سیاست سکونت دادن قبائل ترکمنی است که دولت سلجوقی در زمان ملکشاه و با اشاره نظام‌الملک معتقد بودند که این گروه‌های ترکمنی به دلیل ویژگی‌های بیابانی آنها و آشوبی که برای دولت به همراه دارند قادر به ادامه زندگی متمدن شهرنشینی نیستند و عادت همیشگی آنها چپاول شهرها و زمین‌های زراعی و غارت آنها می‌باشد که در نتیجه به زانو درآوردن آنها در برابر دولت مرکزی وجود ندارد و دولت سلجوقی نیز از حالت قبیله‌ای جنگی محض به یک دولت مرکزی قوی تبدیل شده است که در برابر خلیفه عباسی و حفظ امنیت و آرامش برای مردم و برپایی عدالت طبق قوانین شرعی مد نظر مردم و سنت نبوی و خلیفه عباسی احساس مسئولیت می‌کند. همچنین نادیده گرفتن این قبایل ترکمنی نیز دشوار می‌باشد چرا که از یک طرف خدمات ارزنده‌ای به دولت سلجوقی در ابتدای شکل‌گیری آن نمودند و از طرف دیگر از نظر قبیله‌ای به سلجوقیان منسوب می‌شدند (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۱).

نظام‌الملک برای حل این مشکل این قبایل و از بین بردن وحشت درونی آنها به خاطر تشکیل ارتش نظامی مبتنی بر غلامان برده راه حل ریشه‌ای پیشنهاد کرد که دارای دو رکن اساسی بود:

الف- اعطای اراضی اقطاعی زراعی به بزرگان این قبایل علی‌الخصوص روسای عشایر ترکمنی به منظور یکجانشین کردن آنها و استفاده از این اراضی به جای حقوق ماهیانه

۱. خرتبرت دژ معروف به دژ زیاد در دیاربکر در سرزمین روم. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۴۰۷؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشریقه، ص ۱۴۹؛ الفارقی، تاریخ الفارقی، صص ۲۱۱-۲۱۰؛  
۲. حربی سرزمینی میان بغداد و تکریت. یاقوت حموی، معجم البلدان، جلد ۲، ص ۲۷۴؛ لسترنج، بلدان الخلافة الشریقه، ص ۷۳.



یا بخشی از آن و صاحب اقطاع وظیفه داشت در حد توان خود برای افزایش تولید و حفظ امنیت در قلمرو و اقطاع خود تلاش کند.

ب- جذب فرزندان روسای عشایر ترکمنی در دربار پادشاهی به منظور آموزش و آماده سازی آنها در رشته مدیریتی، که این امر با جمع آوری هزاران نفر از جوانان کوچک و به خدمت گرفتن آنها در گروه‌های غلامان دربار و تربیت آنها طبق الگوی زندگی مرفه صورت گرفت تا این تفکر در درون آنها ریشه بدواند که تداوم این زندگی مرفه منوط به تداوم حکومت پادشاه می‌باشد و هزاران هزار نفر غیر از آنها از این اصل پیروی کند و نتیجه نهایی این بود که نسلی از ترکمن‌ها ظهور پیدا کرد که به زندگی یکجا نشینی و شهر نشینی علاقه مند شدند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۲۸؛ Cahen 1969, p. 158.؛ بارتولد، ۱۹۸۱م، صص ۴۵۶-۴۵۷) و اگر ضرورتی ایجاد شد می‌توان پنج هزار یا ده‌هزار از آنها را برای خدمتگذاری دائمی در دربار پادشاهی به سبک غلامان به کار گرفت که بدین ترتیب به نفع دولت باشد.

۴- اقطاع شخصی مانند اقطاع مخصوص خلیفه عباسی در عراق و اقطاعات مخصوص کارمندان در اداره مرکزی و ایالت‌های سلجوقی. ما شواهدی در دست داریم که نشان می‌دهد وزیر تقاضای اقطاعات شخصی خود و یا اقطاعات دستگاه اداری تابعه خود را برای درآمدهای ذخیره مرکزی می‌نماید (Lambton 1953, p. 44). وزیر یک دهم درآمدهای اقطاعی خزانه را دریافت می‌کرد. همچنین اقطاعی شخصی نیز داشت. مثلاً ملک‌شاه شهر طوس را به نظام‌الملک اقطاع شخصی داد و سپس در ادامه نیز یکی از قلعه‌های خراسان را نیز بدان اضافه نمود (سیط ابن الجوزی، ۱۹۵۱م، ص ۱۶۲؛ ابن خلدون، بی‌تا، جلد ۳، ص ۴۷۲). البته ما اطلاعاتی درباره دیگر کارمندان مدیریتی سلجوقی که حقوقشان را به صورت ماهیانه نقدی و یا اقطاعات مشخص دریافت می‌کردند در دست نداریم.

۵- اقطاع نظامی مخصوص سربازان، این نوع از اقطاع تقریباً قبل از زمان ملک‌شاه وجود نداشته است و شیوع و گسترش آن به نظام‌الملک بر می‌گردد (البنداری، بی‌تا، ص ۶۰؛

ابن العدیم ۱۹۸۸م، جلد ۵، ص ۲۴۹۹<sup>۱</sup> و حتی در عصر بویه‌ای در سرزمین عراق و ایران مرسوم نبوده است. زیرا ما منبعی در دست نداریم که نشان دهد بویه‌ایان اقطاعاتی به دیگر سربازان اختصاص داده‌اند و اقطاعات آنها فقط به امرا و رهبران ارتش محدود می‌شد. در زمان ملک‌شاه اختصاص این نوع از اقطاع به سربازان در دیگر مناطق حکومت سلجوقی رونق گرفت و طبق گفته راوندی تعداد سربازان ثبت شده در دیوان ارتش که اقطاعاتی در دیگر مناطق کشور به آنها اختصاص داده شد حوالی چهل هزار سوارکار می‌رسید که برای تامین حقوق و علوفه چارپایان آنها محاسبه شده بود (راوندی، ۱۹۶۰م، صص ۲۰۳-۲۰۴). میزان اقطاع درآمدی برای سربازان به هزار دینار می‌رسید (الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۱۶۸) و کاردانی نظام‌الملک اقتضاء می‌کرد که اقطاعات را در سرزمین‌های متعددی پراکنده نماید (البنداری، بی‌تا، ص ۶۰؛ الحسینی، ۱۹۳۳م، ص ۶۸؛ لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۸ به بعد؛ Lambton 1968, pp. 232-243) که ضمانت مالی ارتش در مناطق جغرافیایی دور دست باشد تا به راحتی این ارتش به حرکت درآمد و مایحتاج آن تامین شود و همچنین مانع وابسته شدن سربازان به اراضی و نتایج منفی که در روحیه جنگ‌آوری آنها و وفاداری به پادشاه و شورش‌های جدایی طلب از حکومت مرکزی می‌شد.

### نتیجه‌گیری

عصر پادشاهان سلجوقی شاهد ظهور انواع مختلفی از اقطاع بود که قدیمی‌ترین آنها اقطاع اهدا شده به امرای خانواده سلجوقی بود. همچنین اقطاع اداری، اقطاعات اهدا شده به قبایل ترکمنی، اقطاع شخصی و اقطاع نظامی که ریشه آن به عصر بویه‌ای برمی‌گردد ولی گسترش و تکمیل شکل و تعریف ابعاد آن به زمان ملک‌شاه و دقیق‌تر به تلاش‌های نظام‌الملک طوسی برمی‌گردد که آن را ابزار مناسبی برای پرداخت حقوق سربازان رو به افزایش می‌دید چرا که گسترش حکومت، منجر به افزایش بیش از حد درآمدهای نقدی خزانه نشد که این امر به دلیل کاهش درآمدهای مالیاتی حاصله از زمین‌های خراجی

۱. درباره چگونگی تربیت غلامان و سیستمی که نظام‌الملک پیشنهاد داد ر.ک به: ۱۹۸۷م، صص ۱۴۵-۱۴۴

بود که ویران شده بودند و با توجه به اینکه عملاً امکان وضع مالیات‌های جدید یا افزایش میانگین مالیات‌های مقرر نبود بنابراین مصلحت خزانه ایجاب می‌کرد که اقطاع نظامی تا جایی گسترش یابد که بخش عمده‌ای از سربازان را شامل شود که در مقابل بخشی از درآمد، آن را به خزانه دولت پرداخت نمایند که نتیجه نهایی این موضوع افزایش انگیزه برای آبادانی اراضی بود (البندرای، بی‌تا، ص ۶۰؛ السبکی، ۱۹۶۸م، ص ۳۲۶؛ المقریزی، ۱۹۹۶م، صص ۱۵۴-۱۵۳).

نظام‌الملک برای شکل دهی اقطاع نظامی تلاش نمود. اقطاع تنها وسیله‌ای برای پرداخت حقوق سربازان بود. فرد دریافت کننده اقطاع (مقطع) به عنوان بخشی از دولت و نماینده او در قلمرو سرزمین‌های اقطاعی دارای حقوق اداری گسترده‌ای بود ولی تنها بخشی از درآمدهای زمین به او اختصاص داشت ولی حق مالکیت زمین و بردگی کشاورزان و مالکیت بر جان و دارایی آنها را نداشت. وی تحت نظارت دولت مرکزی بود و نباید از اقطاع سوء استفاده می‌کرد. همچنین اگر به تعهدات خود عمل نمی‌کرد اقطاع از او پس گرفته می‌شد و طول مدت زمان اقطاع حداکثر سه سال بود (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۷۶؛ الدوری، بی‌تا، ص ۹۶؛ الدوری ۱۹۸۸م، ص ۲۳۶). نظام‌الملک گام مهم دیگری نیز در تعریف حقوق و تکالیف اقطاع کنندگان و تعهدات ناشی از آن برداشت که مهمترین آن تعهدات مالی بود به طوری که حاکم اقطاع کننده مبلغی را به صورت سالیانه به خزانه مرکزی پادشاه پرداخت می‌نمود. تعهدات نظامی در تعهد حاکم اقطاع کننده تبلور می‌یافت که امکانات نظامی خود را تحت اختیار پادشاه سلجوقی می‌گذاشت و تعدادی سرباز متناسب با مساحت زمین اقطاعی در هنگام جنگ به پادشاه ارائه می‌داد (البندرای، بی‌تا، ص ۶۰). همچنین تعهدات اداری وجود داشت که در حفظ حقوق جان و اموال رعیت، تامین امنیت و عدالت، مواظبت از دهقانان و کارگزاران، دریافت مالیات-ها، مدارا با کشاورزان در دریافت مالیات‌های مقرر، ممانعت از سنگینی مالیات و هزینه-های اضافی بر دوش آنها، عدم برده‌داری از آنها تبلور می‌یافت.<sup>۱</sup>

۱. نظام‌الملک، سیاست نامه، ص ۷۶؛ نگاه کنید به نامه نظام‌الملک به پسرش فخرالملک، عبد الهادی محبوبه، رسائل نظام‌الملک، مجلهٔ معهد المخطوطات العربیة، جلد ۷، شماره ۲، ۱۹۶۱م، صص ۳۴-۲۹ و منشور آلپارسلان

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تا چه میزان به این قوانینی که نظام-الملک وضع کرد عمل شد؟ روشن است که از زمان خود ملک‌شاه این نظام اقطاعی دچار نقص و عیب شد و این همان چیزی بود که خود نظام‌الملک نیز آن را احساس کرد و از جمله عوامل اولیه تالیف کتاب سیاست‌نامه شد، زیرا اقطاع شامل همه گروه‌های ارتش نشد (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۹) و حتی گروه‌های که شامل آن شدند به تکالیف خود در برابر اقطاع اهدا شده متعهد نشدند. از همین رو نظام‌الملک بر مسئولیت فرماندهان ارتش برای اتخاذ تدابیر کافی به منظور برخورد با کسانی که از وظایف نظامی خود کوتاهی می‌کردند اصرار می‌ورزید و بر ضرورت غرامت پردازی رهبران ارتش در برابر وظایف سربازان مختلف که تخلفات آنها را اطلاع‌رسانی نمی‌کنند تاکید نمود (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۱۳۹). واضح است که نظام اقطاعی به آن سمتی که نظام‌الملک آرزوی آن را داشت سیر ننمود. اقطاع سلجوقی به سوی میرایی نمودن اقطاعات حرکت کرد (لمبتون، ۱۹۸۸م، ص ۲۸۳) و اقطاع‌کنندگان با کشاورزان بدرقتاری نمودند و آزادی آنها را محدود کردند و اقطاع به سوی اقطاع زمین و نه اقطاع درآمد گام برداشت و با سیطره همه گیر بر طبقه کشاورزان موروثی شد چراکه آنها را از رسیدن به قضات برای احقاق حقوق خود و انتقال از زمینی به زمین دیگر منع کردند و آنها را به بیگاری کشاندند و آنچنان سهمیه‌های اضافی از غلات اراضی از آنها اخذ شد و هزینه‌های اضافی بر آنان تحمیل شد که مالکین خرده‌پا را مجبور نمود اراضی خود را به مالکین بزرگ واگذار نمایند (نظام‌الملک، ۱۹۸۷م، ص ۶۷؛ سعد، ۱۹۷۹، ص ۳۷۴؛ آشتور، ۱۹۸۵م، صص ۲۷۶-۲۷۵؛ العرینی، ۱۹۵۷م، صص ۱۴۱-۱۴۰؛ الدوری، ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ کاهین، ۱۹۸۸م، صص ۲۲۱-۱۱۸)

نظام‌الملک با هوشیاری به مقابله با موروثی کردن اراضی پرداخت کما اینکه ابوالحسن ماوردی نیز (۱۰۵۸/ه۴۵۰م) در اواخر عصر بویه‌ایان به مقابله با این پدیده پرداخت (ماوردی، ۱۹۹۴م، صص ۳۳۴-۳۳۱) که همه این مسائل نشان می‌دهد اقطاع سلجوقی

دارای رنگ و بوی موروثی شد. از این رو ما نظام‌الملک را می‌بینیم که تاکید می‌کند که اقطاع داران هیچ سلطه‌ای نباید بر کشاورزان داشته باشند و مسئولیت آنها فقط در دریافت اموال با ملایمت محدود می‌شود و جان، مال همسران و فرزندان کشاورزان باید در امان باشد و اقطاع داران باید مانند پادشاه با رعایا برخورد کنند تا پادشاه آنان را مورد تایید قرار داده و از مجازات او در امان باشند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۶۷؛ سعد، ۱۹۷۹م، ص ۳۴۷).

نظام‌الملک بر ضرورت جایگزینی اقطاعات هر دو یا سه سال تاکید می‌کند تا اقطاع داران به صورت کنونی ادعای مالکیت اراضی را ننمایند و به آنها اجازه سکونت در اقطاعاتشان داده نشود (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ص ۷۶). نظام‌الملک مدام به ملک‌شاه در عصر خود با اصرار تذکر می‌داد که پادشاه وظیفه دارد که مواظب اقطاع‌داران و کارمندان باشد تا دچار فساد نشده و کشاورزان را مورد آزار و اذیت قرار ندهند، زیرا زمین و ساکنان آن ملک پادشاه هستند اما امراء اقطاع دار فقط نگهبانی برای مردم هستند. نظام‌الملک مصرانه از پادشاه می‌خواهد که شبکه‌ای از جاسوسان و مخبرین به صورت ناشناخته در لباس تجار، گردش‌گر، صوفی و درویش (نظام الملک، ۱۹۸۷م، ۱۰۷، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۸۳) به کارگیرد تا اخبار کارمندان و اقطاع داران را به او اطلاع دهند که منجر به تحقق اندیشه نظارت دولت بر دستگاه اداری خود شود و ضمانتی برای تامین عدالت و عدم دست‌اندازی به جان و مال رعیت باشد. همچنین وی بر عدالت منشی پادشاه تاکید دارد و نمونه‌های بی‌شمار پندآموزی از میراث ساسانی و اسلامی در این باره ذکر می‌کند (نظام الملک، ۱۹۸۷م، صص ۴۸، ۵۱، ۴۹، ۵۷، ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۹۵).

**خلاصه تحولاتی که در اقطاع نظامی عصر پادشاه بزرگ سلجوقی رخ داد را می‌توان در نکات ذیل بیان نمود:**

۱- تداوم میراث سلجوقی که آنها از سرزمین مادری خود به همراه آوردند که این موضوع به شکلی آشکار در تقسیم ولایت‌های تحت سیطره آنها بین خانواده سلجوقی نمایان است و این نوع تقسیم در طی سلطنت سه پادشاه بزرگ (طغرل‌بیگ، آلپ-ارسلان، ملک‌شاه) تداوم یافت.

۲- سلجوقیان بعد از سکونت در خراسان و تاسیس حکومت مرکزی خود در آن، از رسوم اداری خراسانی که از غزنویان به ارث برده بودند بهره جستند که این موضوع بیش از پیش در اهمیت دادن به نقش وزیر برای نظارت بر دستگاه اداری روشن می‌باشد. همچنین آنها با پیشروی در سمت مغرب از تجارب بویه‌ایان در نظام اقطاعی استفاده کردند و اقطاعاتی به فرماندهان لشکری، وزرا، مدیران و رهبران محلی هدیه دادند.

۳- اقطاع نظامی در این عصر گام مهمی در مقایسه با شکل قدیم خود در عصر بویه‌ای به پیش برداشت و این به خاطر نقشی بود که نظام‌الملک در این زمینه داشت و نظام-اقطاعی تا جایی توسعه یافت که سربازان کوچک را نیز شامل می‌شد و این ناشی از تشکیل ارتشی مرکب از غلامان برده و کنار گذاشتن تدریجی سیستم ارتش قبیله‌ای و حرکت به سوی نظام ارتش مرکزی بود که با تخصیص اقطاع نظامی به آنها در مناطق پراکنده‌ای از کشور، منابع مالی ثابتی برای تامین هزینه‌های آنان فراهم می‌شد. پراکندگی اقطاع و تاکید بر درآمدی بودن اقطاع که زمین اقطاعی را جزئی از اموال دولت می‌داشت باعث می‌شد هیچ حقوق مالکیتی برای اقطاع داران بر کشاورزان تحمیل نشود از همین رو ما می‌بینیم که نظام‌الملک بر ضرورت نظارت بر اقطاع داران و جایگزینی آنها هر دو سه سال تاکید ویژه می‌کند و این همان چیزی است که ما در الگوی اقطاع داری بویه‌ایان نمی‌یابیم.

۴- شاید از مهم‌ترین دستاوردهایی که به نظام‌الملک ربط داده می‌شود حل مشکل قبایل ترکمنی و اهدای اقطاعاتی به آنها و یکجانشین کردن و ادغام آنها در بدنه دولت مرکزی می‌باشد که به منظور مشارکت دادن آنها در مدیریت دولت سلجوقی و دست کشیدن آنها از عادات غارتگری و چپاول‌گری قدیم آنها و فرونشاندن خشم و کینه آنها به دولت بعد از تشکیل آنها مرکب از غلامان برده و ممانعت از شورش‌ها و نافرمانی‌هایی که علیه دولت مرکزی برپا می‌کردند صورت می‌گرفت. قابل ذکر است این دست-آوردهایی که در این زمینه به نظام‌الملک منسوب می‌شود باعث شده بسیاری از مورخین اندیشه تحکیم قوانین اقطاع نظامی را در این عصر متعلق به نظام‌الملک بدانند و آن را به عصر بویه‌ای ندانند.

۵- مطالعه عمیق متون مربوط به نظام اقطاع در کتاب سیاست نامه حکایت از پیاده-سازی ضعیف این نظام دارد که نتایج آن در اواخر حکومت ملکشاه ظهور پیدا کرد به طوری که اقطاع نظامی از آن هدفی که نظام‌الملک با گسترش آن دنبال می‌کرد خارج شد و نوعی رویکرد موروثی شدن اقطاع و بدرفتاری با کشاورزان و تشدید در تحمیل مالیات‌ها و هزینه‌ها نمایان شد و این مسائل نظام‌الملک را بر آن داشت که بارها در کتاب خود بر ضرورت سختگیری پادشاه در نظارت بر اقطاع داران اصرار ورزد. ترور نظام‌الملک در سال ۱۰۹۲/۵۴۸۵م و مرگ ملکشاه در سال ۱۰۹۳/۵۴۸۶م آغاز انحطاط دولت سلجوقی شمرده می‌شود و در دوره‌های بعدی جنگ بین حاکمان در حال رقابت برای تصاحب تخت خلافت سلجوقی بیش از پیش آشکار شد که این امر منجر به ظهور خانواده‌های مستقلی شد و امرای در حال رقابت با تقسیم اقطاع و ولایت‌ها، سعی در جذب پیروانی برای خود نمودند و خانواده‌های اتابکی پیدا شد که عملاً منجر به تشکیل سلسله‌های مستقلی شد و تنها از نظر ظاهری و اسمی تحت فرمان قدرت مرکزی بود (الهیاری، ۱۹۹۴م، ص ۱۸۰؛ کاهن ۱۹۷۲م، ص ۳۵۷؛ آشتور، ۱۹۸۵م، ص ۲۷۴؛ ۱۶۷، ۱۹۶۳، p. 158-159؛ Cahen, 1969). این تحولات سیاسی باعث ظهور تغییراتی بنیادی در سیستم اقطاع نظامی شد به طوری که این نوع اقطاع در بطن خود طی گذشت زمان موروثی شد (کاهن، ۱۹۸۸م، صص ۲۲۹-۲۲۴؛ الدوری، ۱۹۸۸م، ص ۲۶۳؛ لمبتون ۱۹۸۸م، صص ۲۸۹-۲۸۳) که ابعاد آن در طی دوران اتابک‌ها به شکلی واضح نمایان شد که بررسی این تحولات از موضوع این مقاله بیرون است.

#### منابع:

ابراهیم طرخان، النظم الإقطاعیة فی الشرق الأوسط فی العصور الوسطی، دارالکاتب العربی، قاهره، ۱۹۶۸م  
 ابراهیم طرخان، الإقطاع الإسلامی: أصوله وتطوره، المجله التاريخیة المصریة، قاهره، ۱۹۵۷م

- ابن اثیر، الباهر فی الدولة الأتابکیة، تحقیق عبد القادر طلیمات، چاپ اول، دار الکتب الحدیثة، قاهره، مکتبة المثنی، بغداد، ۱۹۶۳م
- ابن العدیم، زبده الحلب فی تاریخ حلب، 2 جلد، تحقیق سامی الدهان، دمشق، ۱۹۵۴م
- ابن شمس الدین أحمد بن محمد خلکان، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، 6 جلد، تحقیق احسان عباس، بیروت، بی تا
- ابن العبری، تاریخ الأزمنة، نقل به عربی إسحاق أرمله، چاپ اول، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۹۱م
- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محی الدین عبدالحمید، 4 جلد، بیروت، دارالمعرفه، بدون چاپ، ۱۹۸۲م
- ابوالحسن علی بن محمد ماوردی، (ت ۴۵۰/۵۸۰م)، الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة، درا الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۴م
- أبو الحسن علی بن ناصر الحسینی، زبده التواریخ: أخبار الدولة السلجوقیة، تصحیح محمد إقبال، چاپ اول، لاهور، ۱۹۳۳م
- ابوالعباس أحمد بن علی قلقشندی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ۱۹۶۳
- ابوالفضل محمد بن حسن بیهقی، تاریخ بیهقی، ترجمه از فارسی یحیی خشاب و صادق نشأت، دار الطباعة ال حدیثة، مصر، چاپ اول، ۱۹۵۶
- ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر، تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الإمام أبی الحسن الأشعری، دمشق، ۱۳۴۷هـ
- أبوالمظفر یوسف بن قزاوغلی التركي سبط ابن الجوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان، (نسخه خطی) کتابخانه احمد الثالث، استانبول، جلد ۱۲، مرکز اسناد و نسخه‌های خطی دانشگاه اردن
- أبوکر محمد بن ولید طرطوشی، سراج الملوک، المکتبة المحمودیة، مصر، ۱۹۳۵م
- ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الآثار الباقیة المنبئی عن القرون الخالیة، تحقیق، ادوارد سخاو، لیبزیگ، ۱۹۲۳م



- ابوعلى احمد بن يعقوب مسكويه ، تجارب الامم و تعاقب الهمم، نشر آمدروز، ٢جلد، چاپ تمدن، قاهره، ١٩١٤م
- أبويعلى حمزة بن أسد ابن القلانسی، ذیل تاریخ دمشق، نشر آمدروز، چاپخانه پدران مسیحی، بیروت، ١٩٠٨م
- اتابکی جمال الدین یوسف بن تغری بردی ، النجوم الزاهرة فی أخبار ملوک مصر والقاهرة، دار الکتب المصریة، چاپ اول، ١٩٣٥م
- أحمد بن یوسف بن علی ابن الفارقی، تاریخ الفارقی، تحقیق بدوی عبد اللطیف عوض، وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، قاهره، ١٩٥٩م
- احمد صادق سعد .تاریخ مصر الاقتصادی والاجتماعی، دار ابن خلدون، چاپ اول، ١٩٧٩م ،
- آدم متز، الحضارة الإسلامية فی القرن الرابع الهجری، ترجمه محمد عبدالهادی ابوریدة، 2 جلد، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ ٤، ١٠٦٧م،
- آرمینوس فامبری، تاریخ بخاری منذ أقدم العصور حتی الوقت الحاضر، ترجمه احمد محمود الساداتی، قاهره، ١٩٦٥م
- آشور، آ، التاريخ الاقتصادي والاجتماعی للشرق الأوسط فی العصور الوسطی، ترجمه عبد الهادی عبلة، دار قتیبة، دمشق، چاپ اول، ١٩٨٥م
- آن لمبتون، نظرات فی الإقطاع، مجله الاجتهاد، شماره 1، ١٩٨٨م
- بارتولد، تاریخ الترك فی آسیا الوسطی، ترجمه أحمد السعيد سليمان، قاهره، مكتبة الأنجلو المصریة، ١٩٥٨م،
- بارتولد، تركستان منذ الفتح الإسلامی وحتى الغزو المغولی، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، چاپ اول، کویت، ١٩٨١م
- الباشا حسن، الألقاب الإسلامیة فی التاريخ والآثار، چاپ اول، مكتبة النهضة المصریة، ١٩٥٧م
- پاسورث، ادموند، ارتش صفاریان، ترجمه، عبد الجبار ناجی، مجله دانشکده ادبیات، دانشگاه بصره، سال پنجم، شماره ٧، ١٩٧٢م

- تاج الدين عبد الوهاب بن علي السبكي، طبقات الشافعية الكبرى، 10 جلد، قاهرة، ١٩٦٨
- تقى الدين أحمد بن علي المقرئ، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقرئية، جلد ٢، مكتبة الآداب، القاهرة، ١٩٩٦م
- توماس أرنولد؛ الدعوة إلى الإسلام، ترجمه حسن إبراهيم حسن و ديگران، قاهرة، چاپ اول، ١٩٧٠م
- حبيب الجحاني، الإقطاع في المجتمع العربي الإسلامي المفهوم والممارسة، مجلة عالم الفكر، كويت، جلد 31، شماره 2، أكتوبر و دسامبر ٢٠٠٢م
- حسن منمية، نشوء الإقطاع في الإسلام، مجلة الاجتهاد، شماره ١، پاییز ١٩٨٨م
- حسين الداوقی، الدولة القراخانية، مجلة المؤرخ العربي، شماره ٤٢-٤١، سال ١٦، ١٩٩٠م
- حسين أمين، نظام الحكم في العصر السلجوقي، مجلة سومر، بغداد، جلد 20، ١٩٦٤م
- خضر الدوري، لمحات من حياة طبقة الفلاحين في العراق الوسيط، مجلة آداب الرافدين، دانشكده ادبيات دانشگاه موصل، شماره ١٩٧١، ٢م
- الدوري، التكوين التاريخي للامه العربيه، مركز دراسات الوحدة العربيه، چاپ اول، بيروت، ١٩٨٤م
- الدوري، نشأة الإقطاع في المجتمعات الإسلامية، مجله الاجتهاد، بيروت، شماره ١٩٨٨، ١م
- سالم بن حميش، الغزالي بين فكر القطيعات وسياسة الإقطاع، مجلة الفكر العربي المعاصر، شماره ٥٧-٥٦، شهر يور ١٩٨٨م
- سعد زغلول، سياست نامه لنظام الملك الطوسي، مجلة تراث الإنسانية، جلد ٩، شماره ٢، بی تا
- سليمان خرايشة، الإقطاع السلجوقي في بلاد الشام، مجلة دراسات دانشگاه اردن، جلد 22(الف) ك ١، ١٩٩٥م
- السيد الباز العريني، الإقطاع في الشرق الأوسط منذ القرن السابع حتى القرن الثالث عشر الميلادي، دراسة مقارنة، سالنامه دانشكده عين شمس، جلد ٤، ١٩٥٧م

- شمس الدين الذهبي، دول الإسلام، تحقيق فهمي محمد شلتوت و محمد مصطفى إبراهيم، الهيئة المصرية للكتاب، قاهره، ١٩٧٤م
- شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ذهبي، سير أعلام النبلاء، 23 جلد، تحقيق إبراهيم الزبيق وديگران، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٩٩٠م
- شهاب الدين أبي عبد الله ياقوت حموي، معجم البلدان، پنج جلد، تحقيق فريد جندی، دار الكتب العلميه، بيروت، بدون چاپ، جلد ٢،
- عباس إقبال، الوزارة في عهد السلاجقه، ترجمه أحمد كمال حلمي، انتشارات دانشگاه كويت، ١٩٨٤م،
- عبد الجبار ناجي، دراسات في التنظيمات العسكريه لجيش التسلط البويهی على الخلافة العباسيه، مجله المؤرخ العربي، سال ١٣، شماره ٣٣، ١٩٨٧م
- عبد العزيز الدوري، تاريخ العراق الاقتصادي في القرن الرابع الهجري، مركز دراسات الوحدة العربيه، بيروت، چاپ سوم، ١٩٩٥م
- عبد العزيز الدوري، مقدمه في التاريخ الاقتصادي، دار الطليعه، بيروت، بدون چاپ، بی تا
- عبد الهادی محبوبه، رسائل نظام الملك، مجله معهد المخطوطات العربيه، جلد ٧، شماره ٢، ١٩٦١م
- عبد العزيز الدوري، دراسات في العصور العباسيه المتاخره، چاپخانه سريان، بغداد، ١٩٤٥م
- عبدالمجید أبو الفتوح بدوی، التاريخ السياسي والفكری للمذهب السني في المشرق الإسلامی، دارالوفاء للطباعة والنشر، المنصوره، مصر، چاپ دوم، ١٩٨٨
- عليان الجالودي، تطور مفهوم السلطنه وعلاقتها بالخلافة خلال العصر السلجوقي، رساله دكتری چاپ نشده، دانشگاه اردن، ١٩٩٧م
- غريغورس أبي الفرج بن آهرون ابن العبري، تاريخ مختصر الدول، تصحيح وتعليق انطون صالحاني، بيروت، دارالرائد اللبناني، ١٩٣٣م
- غياث الدين خواندمير، دستور الوزراء، ترجمه از فارسي حربي سليمان، الهيئة المصرية العامه للكتاب، چاپ اول، ١٩٨٠م
- غيداء خزنة كاتبي، الخراج منذ الفتح الإسلامی حتى أواسط القرن الثالث الهجري، مركز دراسات الوحدة العربيه، چاپ اول، ١٩٤٤م

- فؤاد خليل، الإقطاع الشرقى بين علاقات الملكية ونظام التوزيع، دار المنتخب، چاپ اول، ۱۹۹۶م
- كلود كاهن، تاريخ العرب و الشعوب الاسلاميه، ترجمه بدرالدين القاسم، چاپ اول، انتشارات دارالحقيقه، بيروت، ۱۹۷۲م
- كارل بروكلمان، تاريخ الشعوب الإسلاميه، ترجمه نبيه امين فارس ومدير البعلبكي، چاپ سوم، دار العلم للملايين، بيروت، ۱۹۶۱م
- كلود كاهن، تطور الإقطاع الإسلامى ما بين القرنين التاسع والثالث عشر، مجله الاجتهاد، شماره ۱، ۱۹۸۸م
- كمال الدين عمر بن احمد بن جرادة ابن العديم، بغية الطلب فى تاريخ حلب، ۱۱ جلد، تحقيق سهيل زكار، دمشق، ۱۹۸۸م
- گولد زيهير ، العقيدة والشريعة فى الإسلام، ترجمه محمد يوسف موسى، دار الكتاب العربى، قاهره، ۱۹۵۱م
- مجله معهد المخطوطات، جلد ۱۰، بخش اول، ۱۹۶۴م، صص ۱۷۴، ۵۸-۱۷۳
- محمد بن سليمان راوندى، راحة الصدور و آية السرور فى تاريخ الدولة السلجوقية، ترجمه ابراهيم شورابى و ديگران، چاپ اول، دارالقلم، قاهره، ۱۹۶۰م
- محمد بن عبدالملك همدانى، تكلمه تاريخ طبرى، تحقيق ألبرت كنعان، چاپ دوم، چاپخانه كاتوليک، بيروت، ۱۹۶۱م
- محمد بن على العمرانى، الانباء فى تاريخ الخلفاء، تحقيق قاسم السامرائى، المعهد الهولندى للآثار المصريه و البحوث العربيه، ليدن، ۱۹۷۳م
- محمد بن محمد بن عبد الله يزدى، العراضة فى الحكاية السلجوقية، ترجمه از فارسى عبد المنعم حسنين وحسين امين، چاپ دانشگاه بغداد، بدون چاپ، ۱۹۷۹م
- مصطفى الحيارى، صلاح الدين القائد وعصره، دار الغرب الإسلامى، بيروت، چاپ اول، ۱۹۹۴م
- نظام الملك الطوسى، سياست نامه (سير الملوك)، ترجمه از فارسى يوسف بكار، چاپ ۲، دار الثقافة، دوحه، قطر، ۱۹۸۷م

هاملتون گپ، تفسیر جدید للتاریخ الإسلامی، در کتاب دراسات فی حضارة الإسلام، ترجمه إحسان عباس و دیگران، چاپ دوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۴م  
هندوشاه بن صخر النخجوانی، تجارب السلف، مخصوص نظام الملك طوسی، ترجمه از فارسی أحمد ناجی قیسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، شماره ۴، ۱۹۶۱م، یعقوب بن ابراهیم ابو یوسف، کتاب الخراج، تحقیق محمد ابراهیم البنا، دارالاعتصام، مصر، بدون چاپ، بی تا،

یوسف بن قزاوغلی سبط ابن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان، جلد ۱، بخش ۱ و ۲، چاپ دارالمعارف عثمانی، هند، ۱۹۵۲-۱۹۵۱م

Barthold, V., Caliph and Sultan, Islamic Quarterly, vol. 7, 1963  
Bosworth, C.E. The Coming of the Turks in the Islamic World: the Islamic Civilization 950-1150 Edit, S. Richards, vol.3  
Bosworth, C.E., The Political and Dynastic History of the Iranian world (A.D 1000-1217) in Cambridge History of Iran edited by J.A.Boyle, London, vol.5, 1968  
Bosworth, E., The Political and Dynastic History of the Iranian World, The Cambridge History of Iran.  
Cahen, The Turkish Invasion: The Selchökids: Kenneth M. Setton, A History of the Crusades, London, 1969  
Lambton, A. K.S., Landlord and Peasant in Persia, London, Oxford University Press, 1953  
Lambton, A.K.S, The Administration of the Sanjar's Empire, B.S.O.A.S. vol. XX, 1957  
Lambton, A.K.S., The Internal Structure of the Saljug Empire, in The Cambridge History of Iran, vol.5, edited by J.A.Boyle, Cambridge University Press, 1968  
Siddiqi, A.H. Caliphate and Kingship in Medieval Persia, Porcupine Press, Philadelphia, 1977  
Watt, M., Islamic Political Thought, Edinburgh University Press, 1968